

گزارش پژوهشی



شرح مبسوط قانون اساسی

عنوان پژوهش

شرح اصل پانزدهم قانون اساسی

شماره مسلسل: ۱۳۹۴۰۱۶۲

تاریخ: ۱۳۹۴/۰۷/۲۸



پژوهشکده شورای نگهبان

شناسنامه

عنوان:

شرح مبسوط قانون اساسی

شرح اصل پانزدهم قانون اساسی

مؤلف: حسین آیینه نگینی

زیر نظر دکتر عباسعلی کدخدایی

معاونت پژوهشی

شماره مسلسل: ۱۳۹۴۰۱۶۲

تاریخ انتشار: ۱۳۹۴/۰۷/۲۸

پژوهشکده شورای نگهبان



فهرست مطالب

چکیده.....	۲
مقدمه.....	۳
۱- فلسفه تقنینی و اساسی‌سازی مفاد اصل ۱۵.....	۶
۲- مفاد اصل ۱۵ در آیینہ تاریخ.....	۱۱
۲-۱. پیشینه محتوایی اصل (پیشینه زبان و خط فارسی).....	۱۲
۲-۲. پیشینه تقنینی مفاد اصل.....	۱۳
۳- سیر تهیه و تصویب اصل ۱۵.....	۱۵
۴- شرح و تحلیل مفاد اصل ۱۵.....	۱۷
۴-۱. مفاهیم و کلیدواژگان.....	۱۷
۴-۲. زبان و خط فارسی، زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران.....	۲۴
۴-۳. رسمیت زبان فارسی و تدریس زبانهای خارجی در نظام آموزشی.....	۲۵
۴-۴. مشروعیت استفاده از واژگان سایر زبانها در متون فارسی.....	۲۷
۵- آثار رسمیت زبان و خط فارسی.....	۲۸
۵-۱. تکلیف دولت بر آموزش زبان فارسی.....	۲۸
۵-۲. نگارش اسناد، مکاتبات، متون رسمی و کتب درسی به زبان و خط فارسی.....	۲۹
۵-۳. پذیرش درخواستها و اسناد به زبان فارسی در ادارات دولتی.....	۳۱
۵-۴. لزوم توانایی مسئولان بر خواندن و نوشتن به زبان فارسی.....	۳۱
۵-۵. رسمیت زبان فارسی و ضرورت نگاشتن اسناد رسمی به این زبان در نظرات شورای نگهبان.....	۳۲
۶- امضاء قراردادهای بین‌المللی و رسمیت زبان فارسی.....	۳۶
۷- اصل ۱۵ و حقوق گروههای قومی و زبانی.....	۳۹
۷-۱. شمول یا عدم شمول مفاد اصل ۱۵ بر اقلیتهای دینی و مذهبی.....	۳۹
۷-۲. آزادی تدریس ادبیات محلی و قومی در مدارس و تکلیف دولت در این زمینه.....	۴۱
۷-۳. حدود استفاده از زبانهای محلی و قومی.....	۴۳
۸- ظهور مفاد اصل ۱۵ در قوانین و مقررات کشور.....	۴۳
نتیجه‌گیری.....	۴۶
فهرست منابع.....	۴۹

چکیده

توجه به شاخص‌های شکلی فرهنگ جامعه، از جمله موضوعات مورد توجه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است. از جمله این مشخصات، توجه به زبان و خط مشترک و رسمی مردم ایران است. قرار گرفتن زبان و خط فارسی به عنوان زبان و خط رسمی مردم ایران آثار متعددی چون لزوم نگاشتن اسناد، متون و مکاتبات رسمی به این خط و زبان، تکلیف به آموزش زبان و خط فارسی، توانایی مسئولین در استفاده از این خط و زبان را در پی دارد. در این مقاله با شیوه‌ای تحلیلی-توصیفی، ضمن پرداختن به مفاد اصل، ابهاماتی چون آثار رسمیت زبان فارسی، شمول یا عدم شمول عبارت «زبان‌های محلی و قومی» به زبان ادیان و پیروان مذاهب، تکلیف یا عدم تکلیف دولت در آموزش زبان‌های محلی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

به یقین رسمیت زبان و خط فارسی به معنی ممنوعیت اقوام و گروه‌های زبانی در استفاده از زبان خاص خودشان نیست. بلکه به صراحت ذیل اصل ۱۵ این اقوام در استفاده از زبان خود در رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات خود در مدارس در کنار زبان فارسی آزاد هستند. البته این آزادی از نوع آزادی مثبت و موجب تکلیف دولت در فراهم کردن امکانات آموزشی برای این اقوام نبوده و فقط دولت را ملزم به عدم ایجاد ممنوعیت در مسیر استفاده از این آزادی‌ها کرده است.

کلید واژگان

زبان رسمی، خط رسمی، زبان محلی، زبان قومی، مکاتبات رسمی، اسناد رسمی.

مقدمه

زبان رسمی و مشترک هر ملت در کنار ممیزاتی چون دین، مذهب، نژاد و... به عنوان شاخصی هویت بخش و متمایزکننده ملت‌ها در برابر سایر ملل از اهمیت بالایی در ایجاد وحدت و انسجام ملی در یک کشور برخوردار است. بر این مبنا زبان مشترک و رسمی هر جامعه به عنوان عنصری مؤثر، در دو مقوله وحدت ملی و شخصیت بین‌المللی ملت‌ها نقش اساسی ایفا می‌کند. البته این سخن به این معنی نیست، که در همه موارد صرف زبان غیرمشترک موجب تمایز ملت‌ها از یکدیگر باشد، بلکه این عامل در کنار عوامل یاد شده در برخی موارد منشأ تمایز ملت‌ها از یکدیگر قرار می‌گیرد (قاضی شریعت پناهی، ۱۳۸۴، ۵۷). در سراسر تاریخ سیاه استعمار و استعمارگری، تلاش استعمارگران در تعرض به زبان رسمی و ملی ملت‌های مستعمره و القاء زبانی بیگانه به جای زبان ملی این کشورها، به منظور شکستن وحدت ملی و نابود کردن بخشی از هویت این جوامع، خود گواهی صادق در تأیید نقش زبان مشترک در تکامل وحدت ملی و هویت بین‌المللی جوامع است (ساعدوکیل و عسکری، ۱۳۸۸: ۱۰۳). همچنان که تلاش دشمنان در محو زبان فارسی و جایگزین کردن زبانی بیگانه به جای آن موضوعی است که شورای عالی انقلاب فرهنگی نیز به نیکی در مقدمه سیاست‌های مقابله با تهاجم فرهنگی مصوب ۱۳۷۹/۱۲/۱۴ به عنوان ابزاری در جهت بیگانه کردن افراد از هویت ملی از آن یاد کرده است^(۱).

در کنار زبان به عنوان مهمترین ابزار ارتباطی افراد جامعه با یکدیگر، وجود خطی مشترک و رسمی برای ثبت و ضبط تاریخ شفاهی یک کشور و محافظت از عناصر و وقایع تاریخ‌ساز، به عنوان بخشی از فرهنگ یک جامعه، از اهمیت زیاد برخوردار است. طوفان زمان تاریخ شفاهی ملت‌ها را به تاراج خواهد برد و یاد و نام حوادث و وجوه هویت بخش فرهنگ یک کشور را از اذهان خواهد شست. براین اساس اهمیت

۱. برای اینکه ملت‌ها وابستگی به فرهنگ سرمایه‌داری را بپذیرند و تقلید و پیروی از الگوهای آن را از ضروریات اجتناب‌ناپذیر زندگی خود بدانند، لازم است که احساس کنند خود چیزی ندارند و یا آنچه دارند بی‌ارزش و غیر مفید است... لذا برای ایجاد آن احساس و نیاز، نظام سرمایه‌داری اقدام به بی‌اعتبار ساختن فرهنگ بومی و از خود بیگانه ساختن ملت‌ها می‌کند و برای دستیابی به این هدف از راه‌ها و ابزارهای گوناگونی بهره می‌گیرد که مهمترین آنها به قرار زیر است: ... بند ۶ - ترویج خط و زبان بیگانه... مهاجمان فرهنگی سعی در بی‌اعتبار کردن این میراث گرانبها دارند و درصدد ترویج خط و زبان خویش هستند... حذف واژه‌های عربی و تزریق واژه‌های انگلیسی و فرانسوی به زبان فارسی در زمان گذشته را نباید اتفاقی تلقی کرد.

نگاشتن، نوشتن و خط به عنوان حفاظی مستحکم در حراست از وقایع فرهنگ‌ساز یک جامعه امری مبرهن و بی‌نیاز از اثبات می‌باشد.

ذکر زبان و خط رسمی در اصل ۱۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که مقرر می‌کند «زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد ولی استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است» مؤید جایگاه و اهمیت این مسئله از نگاه قانون اساسی است.

اصل یادشده ضمن معرفی زبان و خط فارسی به عنوان زبان و خط مشترک و رسمی مردم ایران، آزادی استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و آموزش این زبان‌ها را البته در کنار زبان فارسی به رسمیت شناخته است. بر این اساس همچنان که به تفصیل خواهد آمد مسئله توجه به زبان اقلیت‌ها در جوامع موضوعی برآمده از مشی عاقلانه در برخورد با مسئله تنوع زبانی در جوامع بوده و اختصاص به ملتی خاص ندارد. افکار معتدل در توجه به واقعیات جوامع این مهم را در هر نظام سیاسی دارای تنوع قومی می‌پذیرند، چرا که هرگونه افراط در این مسئله و عدم توجه به زبان‌های قومی همراه با تحمیل زبانی خاص بر این گروه‌ها سرانجامی جز تزلزل نظام سیاسی حاکم، تفکیک سرزمینی و در نهایت نابودی و اضمحلال در پی نخواهد داشت.

مسئله توجه، حمایت و احترام به حقوق اقلیت‌ها به عنوان یکی از دغدغه‌های اساسی قانونگذار اساسی جمهوری اسلامی ایران، از توجه به اصول متعددی چون اصل ۱۲^(۱)، ۱۳^(۲)، ۱۵ و ۱۹^(۳) قانون اساسی کشف می‌شود. این مسئله که گاه در

۱. دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری است و این اصل الی‌الابد غیر قابل تغییر است و مذاهب دیگر اسلامی اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی دارای احترام کامل می‌باشند و پیروان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی، طبق فقه خودشان آزادند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) و دعاوی مربوط به آن در دادگاه‌ها رسمیت دارند و در هر منطقه‌ای که پیروان هر یک از این مذاهب اکثریت داشته باشند، مقررات محلی در حدود اختیارات شوراها بر طبق آن مذهب خواهد بود، با حفظ حقوق پیروان سایر مذاهب.

۲. ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیت‌های دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می‌کنند.

۳. مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود.

پوشش حمایت از حقوق اقلیت‌های مذهبی و گاه به منظور حمایت از گروه‌ها و اقلیت‌های قومی ظهور و بروز یافته، از نقاط قوت و استحکام بخش قانون اساسی بوده و از جریان سیاستی مدرانه و واقع‌بینانه در تدوین قانون اساسی ایران حکایت دارد. بر این مبنا اصل ۱۵ قانون اساسی با متصف کردن زبان و خط فارسی به اوصاف «رسمی و مشترک» و نیز احترام و حمایت از زبان اقلیت‌های قومی دو مقوله توجه به وحدت ملی در عین احترام به تنوع زبانی و فرهنگی را برآورده کرده است.

اگرچه ظهور مفاد یادشده در اصل ۱۵ صراحت دارد اما وجود ابهامات و سؤالاتی چند از جمله انطباق یا عدم انطباق نظام آموزشی با مفاد و اهداف مورد نظر در اصل ۱۵، حدود و قلمرو استفاده و آموزش زبان‌های خارجی در نظام آموزشی ایران، مبانی توجیهی استفاده و آموزش زبان‌های خارجی در نظام آموزشی ایران، نقش دولت در اجرای مفاد اصل ۱۵، حدود آزادی گروه‌های قومی در استفاده از زبان‌های محلی و قومی و شمول یا عدم شمول عبارت «گروه‌های زبانی و قومی» به اقلیت‌های دینی ضرورت تشریح مفاد این اصل را آشکار می‌کند. توجه به متون و منابع موجود در شرح مفاد این اصل، پرداختن به این موضوع را امری ضروری‌تر جلوه می‌دهد، چرا که شرح و تحلیل حقوقی مفاد این اصل، به صورت کلی و به منابع حقوق اساسی که در ضمن مباحث اشاره‌ای گذارا به این موضوع داشته‌اند، محدود شده است. این در حالی است که همه اصول قانون اساسی از جمله اصل ۱۵ نیازمند شرحی مبسوط در قالب پژوهشی اختصاصی بوده، تا از این رهگذر ضمن تحلیل نقاط مبهم این اصل، یاریگر مقام مفسر قانون اساسی و نهادهای مرتبط با متن قانون اساسی، اعم از نهادهای تقنینی و اجرایی باشیم.

بر این اساس در این پژوهش سعی بر آن است تا با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اسناد موجود و با شیوه‌ی تحلیلی و توصیفی، ضمن روشن کردن فلسفه تقنینی و اساسی‌سازی مفاد این اصل با توجه به اهمیت پیشینه تاریخی، نخست سابقه تقنینی و تاریخیچه محتوایی این اصل را بررسی نموده و سپس با ذهنی روشن از پیشینه این اصل به بررسی مفاد این اصل به شرح زیر پردازیم:

۱- رسمیت و اشتراک زبان و خط فارسی برای مردم ایران و آثار مترتب بر این موضوع از جمله لزوم نگاشتن اسناد، مکاتبات، متون و کتب درسی به این خط و زبان، تکلیف به آموزش این زبان، توانایی مسئولین کشور در استفاده از زبان و خط فارسی و ضرورت پذیرش اسناد و درخواست‌ها به زبان و خط فارسی در ادارات دولتی

۲- آزادی استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و آزادی تدریس ادبیات زبان‌های محلی در کنار زبان فارسی، شمول و حدود این آزادی و تکلیف دولت در برابر این آزادی اقوام و گروه‌های قومی و محلی.

۱- فلسفه تقنینی و اساسی‌سازی مفاد اصل ۱۵

در تدوین قانون اساسی به برخی ویژگی‌های شکلی نظام جمهوری اسلامی ایران، در کنار ممیزات و شاخصه‌های محتوایی و ماهوی نظام، به عنوان عاملی مؤثر در تحقق اهداف ترسیمی نظام مورد توجه قرار گرفته است. از جمله این ویژگی‌ها، موضوع «زبان» و «خط» است، که پیرامون آن‌ها الزاماتی در اصل ۱۵ به رشته تقنین درآمده است. مفاد اصل ۱۵ از یک سو بر رسمیت زبان و خط فارسی به عنوان زبان و خط مشترک و رسمی مردم ایران و لزوم نوشتن اسناد، مکاتبات، متون رسمی و کتب درسی به این زبان و خط تأکید کرده و از سوی دیگر استفاده از زبان‌های قومی و محلی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آن‌ها در کنار زبان فارسی را آزاد دانسته است.

در پاسخ به چرایی تدوین این اصل در بنیادی‌ترین سند حقوقی و سیاسی کشور باید گفت که مردم ایران قبل از هرگونه تعلق فرهنگی و قومی، عضو و متعلق به کشور ایران هستند. به یقین حفظ و تلاش در استحکام وحدت اعضای این واحد کل (کشور ایران) امری ضروری و مورد توجه قانون‌گذار اساسی است. همان‌طور که در اصل ۹ حفظ وحدت به عنوان وظیفه دولت و آحاد ملت عنوان شده است. در تحقق این هدف تأکید بر مشترکاتی چون زبان و خط مشترک که اسناد رسمی و کتب درسی به آن خط و زبان نگارش یابد، از اهمیت بسیاری برخوردار است؛ موضوعی که در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی نیز بر آن تأکید شده و از نوشتن کتب درسی به صورت واحد و به زبان فارسی در سراسر کشور، به عنوان حلقه اتصالی برای ایجاد وحدت ملی یاد شده است (مکارم، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی^(۱)، ۱۳۶۸، ج ۱: ۵۵۷). بنابراین نقش خط و زبان رسمی و مشترک به عنوان عناصری مهم در تحکیم وحدت ملی امری اثبات شده است^(۲).

۱. به منظور رعایت در اختصار در ادامه تنها «اداره کل امور فرهنگی» خواهد آمد.

۲. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به: خاتمی، احمد (۱۳۸۹)، ایران ما، تهران: مؤسسه نشر شهر، چاپ اول و جهانبخش، فرهنگ (۱۳۸۳)، تهران: فرهنگ، چاپ اول

اما سؤالی که در پی این مسئله باید پاسخ داد این است که کدام زبان و خط باید موصوف به وصف «رسمیت و اشتراک» باشند؟ در پاسخ به این سؤال عناصری چون تاریخ جوامع، خط و زبان اکثریت مردم جامعه و موارد دیگری از این قبیل مؤثر می‌باشند. راجع به کشور ایران با توجه به آمیختگی زبان و خط فارسی با تاریخ کهن این کشور و نیز تکلم و نوشتن اکثریت مردم آن به این زبان و خط روشن است که این زبان و خط فارسی است که باید موصوف به اوصاف «رسمیت و اشتراک» باشد. حقیقت همراهی فرهنگ و نام کشور ایران با زبان فارسی تا بدان درجه است که ذکر زبان فارسی ناخودآگاه تجلی و متبادر کننده ایران و فرهنگ ایرانی است. بنابراین اصل ۱۵ قانون اساسی در مقام بیان زبان و خط فارسی به عنوان خط و زبان رسمی مردم ایران، صورت تأکیدی و اخباری داشته و از وضعی موجود حکایت کرده است.

به یقین قانون اساسی به عنوان قلب هنجارهای حقوقی در یک نظام سیاسی، عاملی مهم در انعکاس و جوه هویت بخش فرهنگی، انسجام دهنده ملی و سازنده و شناساننده هویت بین‌المللی کشورهاست. بر این مبنا قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران علاوه بر توجه به مبانی اعتقادی و دینی در حصول اتحاد و انسجام ملی از نقش عوامل تاریخی و فرهنگی چون زبان و خط که به یقین در وابستگی و احساس تعلق افراد به یکدیگر نقشی اساسی ایفا می‌کنند نیز غافل نمانده است (تیلا، ۱۳۸۹: ۲۹). بر این اساس یکی از مبانی که قانون اساسی در صدر اصل ۱۵ اقدام به معرفی خط و زبان فارسی به عنوان خط و زبان رسمی و مشترک مردم ایران کرده است توجه به وحدت ملی و هویت بین‌المللی است. علاوه بر این چگونه می‌توان پذیرفت که در کشوری که اقوام و به تبع زبان‌های مختلف وجود دارد مسئله زبان رسمی در قانون اساسی به فراموشی سپرده شود، یا آنکه سرنوشت آن به تغییر و تحولات دوره‌ای مقنن عادی گره زده شود. بر این اساس همچنان که اصل ۱۵ قانون اساسی این موضوع را پوشش داده است، لزوم پرداختن به خط و زبان فارسی در قانون اساسی امری منطقی و معقول به نظر می‌رسد.

در کنار توجه به وحدت ملی، باید به این واقعیت جامعه ایران نیز توجه داشت که تنوع فرهنگی، قومی، زبانی و مذهبی این جامعه ضرورت توجه و احترام به شاخصه‌ها و عناصر فرهنگ‌ساز این قومیت‌ها را ایجاب می‌کند، موضوعی که عدم توجه به آن نه تنها در راستای تقویت وحدت ملی نبوده بلکه موجبات نوعی انزوای اقلیت‌ها و احساس بیگانگی آن‌ها نسبت به جامعه کل (کشور ایران) را فراهم می‌آورد و این

مسئله می‌تواند به ایجاد شکاف در جامعه منجر شده، و وحدت ملی را مخدوش می‌کند. توجه به این مهم سبب شده تا اصول متعددی از قانون اساسی از جمله اصول ۱۲، ۱۳، ۱۵ و ۱۹ به مسئله حقوق اقلیت‌ها اختصاص داده شود.

بر این اساس قانونگذار اساسی در اصل ۱۵ قانون اساسی ضمن به رسمیت شناختن آزادی استفاده از زبان‌های محلی و قومی، حدود آزادی و موارد استفاده از این زبان‌ها نیز معین شده است. این امر نشان از حساسیت موضوع در نظر مقنن اساسی دارد. مضاف بر این اگر مقنن اساسی صرفاً به بیان آزادی گروه‌ها و اقوام دارای زبان محلی، فارغ از بیان حدود و شمول استفاده از این آزادی بسنده می‌کرد، هر آینه این موضوع می‌توانست در کشاکش مسائل سیاسی در مجلس و تقنین مکرر قوانین عادی دست‌خوش سوءاستفاده و توسعه و تضییق قرار گیرد. بر این مبنا ذکر این موضوع در متن قانون اساسی موجبات ثبات و دور بودن این موضوع از این مسائل را فراهم آورده است.

در شریعت مقدس اسلام نیز مسئله وجود اختلافات فرهنگی و زبانی امری پذیرفته شده است. در بیان مستندات این سخن می‌توان به آیه ۲۲ سوره روم^(۱) و آیه ۱۳ سوره حجرات^(۲) اشاره کرد که خداوند متعال در این آیات وجود اختلاف زبان‌ها را از نشانه‌های خود معرفی کرده (روم: ۲۲) و انواع گروه‌بندی‌های زبانی و نژادی را نه به عنوان شاخص ترجیح گروهی بر گروه دیگر یا استیلائی قومی بر قوم دیگر، بلکه به منظور برقراری ارتباط و شناخت افراد بشر نسبت به یکدیگر دانسته است (حجرات: ۱۳). بر این اساس هیچ منافاتی ندارد که زبان دینی جامعه عربی باشد، اما زبان رسمی و مشترک بین افراد کشور فارسی، و در عین حال زبان اقلیت‌های قومی موجود نیز محترم شمرده شود. آنگونه که مفسران در تفسیر عبارت «...و اختلاف السننکم» در آیه ۲۲ سوره روم آورده‌اند منظور از «اختلاف زبان‌ها» «اختلاف واژه‌ها» است. به این معنی که برخی دارای زبان عربی و برخی فارسی و سایر زبان‌ها می‌باشند و همچنین گفته شده است که این عبارت می‌تواند شامل لهجه‌ها و گویش‌های مختلف نیز باشد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۶: ۲۵۰ و ۲۵۱).

۱. وَ مِنْ آيَاتِهِ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ اخْتَلَفَ الَّلِسِّيَتِكُمْ وَ الْوَلِيَتِكُمْ اِنَّ فِي ذٰلِكَ لآيَاتٍ لِّلْعٰلَمِيْنَ
 ۲. يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا اِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ
 اِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ

علاوه بر آیات قرآن کریم در توجه به تفاوت‌های فرهنگی و زبانی توجه به فرامین امام علی (علیه السلام) در نامه‌ای به مالک اشتر به عنوان فرماندار مصر، در نحوه برخورد با سنت‌های نکویی که از سوی مردم پذیرفته و با اقبال همراه شده بود نیز راهنمایی روشنگر است. امام (ع) در بخشی از نامه خود سفارش می‌کند که «هرگز سنتی نیکو را نقض نکن که پیشتازان این امت به آن عمل نموده و موجب تشکل انسانی عالی شده است...» (جعفری تبریزی، ۱۳۷۹: ۹۴۹-۹۴۸) از جمله این خصایص و سنت‌ها زبان و خط اقوام است که از وجوه قوام‌بخش اتحاد و هویت اقوام محسوب می‌شود (ملک زاده، ۱۳۹۰: ۱۸۹-۱۸۸). براین اساس مسئله توجه به اختلافات فرهنگی و زبانی موضوعی پذیرفته شده است که توجه و برخورد به دور از افراط و توام با تعقل با آن می‌تواند به انسجام و اتحاد بیشتر جامعه کمک کند.

بنابراین از یک سو به منظور حراست از زبان و خط فارسی به عنوان زبان و خط رسمی ایران و از سوی دیگر تقویت روح اتحاد و انسجام ملی، توجه به زبان و خط فارسی در متن قانون اساسی امری شایسته و قابل دفاع است. علاوه بر این نگاه واقع‌بینانه قانونگذار اساسی جمهوری اسلامی ایران به وجود اقوام و تمایزات فرهنگی آنها نه تنها در ایجاد انسجام ملی گامی مؤثر بوده بلکه با تعیین حدود آزادی این اقوام در استفاده از زبان خود، راه را بر سوءاستفاده فرصت‌طلبان بسته است، چرا که مسئله تعدد اقوام و فرهنگ‌ها همچنان که می‌تواند عاملی در جهت رشد جامعه باشد در صورت نادیده انگاشتن و عدم توجه، می‌تواند مستمسک سوءاستفاده بدخواهان قرار گرفته و اتحاد ملی را با خدشه مواجه سازد، مسئله‌ای که در مقدمه سیاست‌های مقابله با تهاجم فرهنگی مصوب ۱۳۷۹/۱۲/۱۴ شورای عالی انقلاب فرهنگی نیز به آن اشاره و تأکید شده است.^(۱)

بررسی قوانین اساسی کشورهای مختلف نیز نشان می‌دهد که رویکرد کشورها در تقنین این موضوع در قالب قانون اساسی مشی مشترک و واحدی ندارد. با این شرح که متون قانون اساسی کشورها رویکردهای مختلفی در برخورد با مسئله زبان و خط رسمی و نیز زبان اقلیت‌های قومی در پیش گرفته‌اند. این رویکردها را می‌توان در

۱. پیوندهای ملی و بومی سبب پایداری جامعه و ایجاد هویت واحد می‌شوند. بی‌هویت جلوه دادن اقوام و یا ایجاد تفرقه‌های فرهنگی، زبانی، موجبات گسستگی پیوندهای اجتماعی را فراهم می‌آورد و هویت ملی و فرهنگی را خدشه دار می‌سازد. دشمنان سعی می‌کنند به روش‌های گوناگون این ویژگی‌ها را از هم متمایز و در مقابل یکدیگر قرار دهند.

چهار گروه به شرح زیر ذکر کرد.

قوانین اساسی برخی کشورها نسبت به مسئله زبان و خط رسمی موضع سکوت داشته و فاقد حکمی خاص در این رابطه می‌باشد. از این گروه قوانین اساسی می‌توان به قانون اساسی آلمان و ژاپن اشاره کرد.

در قوانین اساسی برخی کشورها اگر چه به بحث زبان رسمی توجه شده است و حکم و یا احکامی از قانون اساسی به بیان این موضوع اختصاص داده شده است اما این گروه قوانین اساسی از یک سو راجع به خط رسمی و از سوی دیگر راجع به نحوه برخورد با زبان اقلیت‌ها فاقد حکم می‌باشد. از این گروه قوانین اساسی می‌توان به قانون اساسی الجزایر و اندونزی اشاره کرد. در قانون اساسی کشور الجزایر نه تنها براساس ماده ۳^(۱) زبان عربی به عنوان زبان ملی و رسمی این کشور معرفی شده است بلکه مستند به ماده ۱۷۸^(۲)، این موضوع در بازنگری‌ها و تجدیدنظرهای قانون اساسی نیز از هرگونه تغییر و تحولی حراست شده است.

گروهی دیگر از قوانین اساسی ضمن پرداختن به مسئله زبان رسمی، زبان اقلیت‌ها و اعتبار آن را نیز در مفاد قانون اساسی ذکر کرده‌اند. از جمله این قوانین اساسی می‌توان به قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان اشاره کرد.^(۳) با این شرح که در ماده ۱۶ این قانون^(۴) دو زبان پشتو و دری به عنوان زبان‌های رسمی کشور افغانستان معرفی شده است. البته این ماده ضمن بیان زبان رسمی راجع به سایر زبان‌های مورد استفاده در این کشور مقرر می‌کند که در مناطقی که اکثریت مردم به یکی از زبان‌های ازبکی، ترکمنی، پشه‌یی و... صحبت می‌کنند، آن زبان نیز به عنوان زبان رسمی سوم

۱. زبان ملی و رسمی این کشور زبان عربی است.

۲. هر طرح بازنگری موارد ذیل را نباید خدشه‌دار نماید ... زبان عربی، به‌عنوان زبان ملی و رسمی.

۳. کشورهایی مثل اسپانیا نیز این رویه را در قانون اساسی خود برگزیده‌اند.

۴. از جمله زبان‌های پشتو، دری، ازبکی، ترکمنی، بلوچی و پشه‌یی، نورستانی، پامیری و سایر زبان‌های رایج در کشور. پشتو و دری زبان‌های رسمی دولت می‌باشند. در مناطقی که اکثریت مردم به یکی از زبان‌های ازبکی، ترکمنی، پشه‌یی، نورستانی، بلوچی و یا پامیری تکلم می‌نمایند، آن زبان علاوه بر پشتو و دری به حیث زبان سوم رسمی می‌باشد و نحوه تطبیق آن توسط قانون تنظیم می‌گردد. دولت برای تقویت و انکشاف همه زبان‌های افغانستان پروگرام‌های مؤثر طرح و تطبیق می‌نماید. نشر مطبوعات و رسانه‌های گروهی به تمام زبان‌های رایج در کشور آزاد می‌باشد. مصطلحات (اصطلاحات) علمی و اداری ملی موجود در کشور حفظ می‌گردد.

محسوب می‌شود. مضاف بر این مطالب بر اساس ذیل این ماده قانونی نشر مطبوعات و رسانه‌های گروهی به تمام زبان‌های رایج در این کشور نیز پذیرفته شده است. علاوه بر این براساس ماده ۴۳ این قانون دولت مکلف شده است تا زمینه تدریس زبان‌های مادری، در مناطقی که به این زبان‌ها تکلم می‌شود را فراهم کند^(۱).

در برخی قوانین اساسی کشورها نیز رویه‌ای نزدیک به قانون اساسی ایران استفاده شده است با این توضیح که در گروهی از قوانین اساسی کشورها هم مسئله زبان و خط رسمی مورد توجه قرار گرفته است و هم از زبان اقلیت‌ها سخن به میان آمده است. برای نمونه از این گروه قوانین می‌توان به قانون اساسی کرواسی اشاره کرد که براساس اصل ۱۲ قانون اساسی^(۲) این کشور زبان کرواتی به عنوان زبان اصلی و خط لاتین به عنوان خط اصلی این کشور معرفی شده است. البته ذیل همین اصل استفاده از خط و زبان‌های دیگر را نیز در کنار زبان و خط کرواسی آزاد دانسته و تعیین جزئیات این مهم را به قانون عادی سپرده است. مضاف بر این اصل ۱۵ این قانون^(۳) ضمن قرار دادن حقوق برابر برای همه قومیت‌ها و ملیت‌ها، مردم این اقوام و ملیت‌ها را در استفاده از خط و زبان خود آزاد گذاشته است. بر این اساس توجه به مفاد قوانین اساسی کشورها مبین این نکته است که ذکر خط و زبان رسمی نه امری مختص به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بلکه قوانین اساسی تعدادی از سایر کشورها نیز این موضوع را مورد توجه قرار داده‌اند.

۲- مفاد اصل ۱۵ در آئینه تاریخ

بحث و بررسی پیرامون سابقه و تاریخچه هر موضوع به یقین در فهم زوایای پنهان، پاسخ به ابهامات موجود و یافتن مسیر صواب در راه اصلاح امور از اهمیت فراوانی برخوردار

۱. تعلیم حق تمام اتباع افغانستان است که تا درجه لیسانس در مؤسسات تعلیمی دولتی به صورت رایگان از طرف دولت تأمین می‌شود. دولت مکلف است به منظور تعمیم متوازن معارف در تمام افغانستان، تأمین تعلیمات متوسطه اجباری، پروگرام مؤثر طرح و تطبیق نماید و زمینه تدریس زبان‌های مادری را در مناطقی که به آنها تکلم می‌کنند، فراهم کند.

۲. زبان اصلی جمهوری کرواسی، کرواتی و خط آن لاتین است. در عین حال استفاده از زبان و خط دیگری در کنار زبان و خط کرواسی آزاد بوده و جزئیات آن را قانون تعیین می‌کند.

۳. در جمهوری کرواسی تمامی قوم‌ها و ملیت‌ها حقوقی برابر دارند و مردم این قوم‌ها و ملیت‌ها آزادند که ملیت خود را اعلام کنند و از زبان، خط و آداب و رسوم خودشان استفاده کنند.

است. بر این اساس در این نوشته نیز قبل از بحث و بررسی پیرامون وضعیت فعلی نظام حقوقی کشور پیرامون خط و زبان رسمی پیشینه این موضوع را از نظر می‌گذرانیم.

۱-۲. پیشینه محتوایی اصل (پیشینه زبان و خط فارسی)

در نحوه پیدایش و شکل‌گیری زبان‌های گوناگون در سطح جهان نظرات و دیدگاه‌های متعددی وجود دارد. گروهی را اعتقاد بر این است که هر زبان را واضع معینی است که لغات اصلی آن زبان را وضع کرده و در پی آن قواعد و ضوابط خاصی برای آن زبان ایجاد شده است. در مقابل صاحب‌نظرانی دیگر را عقیده آن است که در آغاز زندگی بشر در زمین (هبوط حضرت آدم ابوالبشر و همسر ایشان بر روی زمین) جمعیت کم و یکجانشینی افراد بشر (فرزندان حضرت آدم) وحدت در مفاهیم، اشارات، اصوات و علایم برقراری ارتباط را ایجاب کرده بود. با گذر این مرحله از سیر تاریخ زندگی بشر (یکجانشینی) عواملی چون گسترش جمعیت، تلاش در تأمین حوایج زندگی با استفاده از منابع موجود در سطح زمین و عواملی از این قبیل موجبات پراکندگی انسان‌ها در سطح زمین را فراهم آورد. برخورد انسان با شرایط طبیعی و اجتماعی متفاوت موجبات پیدایش زبان‌های مختلف در سطح جهان را موجب شد (یزدی، ۱۳۷۵: ۱۹۳-۱۹۴).

در تقسیم‌بندی زبان‌های مختلف، گروه زبانی هند و ایرانی (آریایی) به عنوان شعبه‌ای از دسته زبانی هند و اروپایی محسوب می‌شود. زبان‌شناسان و صاحب‌نظران عمدتاً تاریخ تحولات زبان مردمان ایران را حول سه مرحله زمانی ایران باستان (شامل زبان مادی، پارسی باستان و اوستایی)، پارسی میانه (شامل زبان پارتی، سغدی، خوارزمی و ختنی)، و مرحله معاصر (شامل لهجه‌هایی چون کردی، بلوچی و پشتو) تحلیل کرده‌اند. براساس پژوهش‌های علم زبان‌شناسی زبان فارسی امروزی در بردارنده عناصر بسیاری از زبان پارتی است (معین، ۱۳۸۸، ج ۳۰: ۳۰ و خاتمی، ۱۳۸۹: ۷۷-۷۵). براین اساس نگاهی گذرا به تاریخ فرهنگی کشور ایران مثبت ادعای آمیختگی دیرینه فرهنگ این ملت با زبان و خط فارسی است^(۱). چنانکه در برخی از آثار ارزشمند در شناخت تاریخ فرهنگ و تمدن

۱. راجع به اولین رگه‌های پیدایش زبان و قلم فارسی سخن‌های بسیار رفته است. آنچنان که برخی کیومرث را اولین فردی دانسته‌اند که به زبان فارسی سخن گفته و جمشید را اولین نویسنده این زبان معرفی کرده‌اند (عبدالرفیع، ۱۳۸۸: ۲۹-۳۰).

کهن ایران همچون برخی کتیبه‌های بر جای مانده از پادشاهان هخامنشیان به زبان پارسی است (جمعی از خاور شناسان فرانسوی، ۱۳۸۶: ۲۷)^(۱).

همه مباحث تاریخی پیرامون خط و زبان فارسی که ریشه‌های پیدایش آن با تاریخ کهن کشور ایران گره خورده است، نشان از قدمت این زبان و خط، و آمیختگی آن با فرهنگ، تاریخ و سرگذشت ملت ایران داشته که نتیجه این موضوع لزوم اهتمام تام و توجه کامل به زبان و خط فارسی در فرهنگ کشور ایران بوده و نقش و جایگاه آن را اثبات می‌کند.

۲-۲. پیشینه تقنینی مفاد اصل

با نگاهی گذرا بر چند دهه تاریخ تقنینی کشور ایران بعد از انقلاب مشروطیت و تصویب قانون اساسی مشروطه، به عنوان سنگ بنای شکل‌گیری قوه مقننه در معنی امروزی خود، می‌توان متون تقنینی زیادی در اثبات رسمیت زبان و خط فارسی در آن دوران یافت. اگرچه رسمیت زبان و خط فارسی در قانون اساسی مشروطه و متمم آن نیامده بود و مفاد این دو متن قانونی در رابطه با مسئله زبان و خط رسمی موضع سکوت داشتند، اما تتبع در قوانین و مقررات این برهه زمانی نشان از رسمیت زبان و خط فارسی در این دوره دارد که در ادامه به برخی از این متون اشاره می‌کنیم.

الف) قوانین

از جمله متون تقنینی حاکی از رسمیت زبان و خط فارسی در برهه زمانی بعد از مشروطیت، ماده ۶۵ قانون ثبت اسناد مصوب ۱۲۹۰/۲/۱۹ است.^(۲) مفاد این ماده قانونی، ثبت اسناد به زبان و خط فارسی را امری الزامی دانسته بود و اسناد غیرفارسی را در صورتی قابل ثبت می‌دانست که به همراه ترجمه فارسی تصدیق‌شده از سوی افراد عالم به آن زبان باشند (روزنامه رسمی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۷۹). مفاد این ماده قانونی در

۱. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به: جهانبخش، فرهنگ (۱۳۸۳)، تاریخ زبان فارسی، تهران: فرهنگ، چاپ اول

۲. ثبت اسناد باید به زبان و خط فارسی باشد و سندی که به غیر زبان یا خط فارسی است باید مطابقت ترجمه آن با اصل بدو به تصدیق عالم به آن زبان یا خط رسیده ترجمه مصدقه را مباشر ثبت قبول و ثبت نماید... (مجموعه قوانین و مقررات عصر مشروطیت ۱۲۹۹-۱۲۸۵ هجری شمسی) تهران: روزنامه رسمی ۱۳۸۸، چاپ اول، جلد اول)

ماده ۷۴ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۰۱/۱/۲۱ مجلس شورای ملی و قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۰۸/۱۱/۲۱ مجلس شورای ملی نیز آمده بود.

از دیگر متون تقنینی در این رابطه می‌توان به قانون شورای عالی معارف مصوب ۲۰ حوت ۱۳۰۰ اشاره کرد. بند ۱ ماده ۱۲ این قانون اهتمام در ترویج خط و زبان و ادبیات فارسی و عربی را به عنوان یکی از رسالت‌های این شورا قرار داده است (روزنامه رسمی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۱). نکته‌ی مهمی که در عبارات این ماده قانونی جالب توجه است قرار گرفتن ترویج خط و زبان عربی هم‌سنگ با خط و زبان فارسی است که حکایت از اهمیت و رواج زبان عربی در این دوره تاریخی دارد. علاوه بر این موارد، قوانین آیین‌دادرسی نیز شاهدی بر رسمیت زبان و خط فارسی در این برهه زمانی محسوب می‌شود. از جمله این قوانین می‌توان به قانون آیین‌دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸/۶/۲۵ اشاره کرد. در ماده ۷۱^(۱) این قانون مقنن از لزوم ارائه دادخواست به زبان فارسی سخن گفته است.

(ب) مقررات

علاوه بر متون قانونی مفاد برخی از مقررات دولتی نیز نشان‌دهنده اهتمام به زبان فارسی در این برهه تاریخی است. از جمله این مقررات می‌توان به متحدالمال (بخش‌نامه) مصوب ۱۳۰۹/۵/۹ ریاست وزراء وقت، راجع به عدم قبول نوشته‌های غیرفارسی اشاره کرد. در این متن وزارت عدلیه مکلف شده بود تا به کلیه ادارات دستور دهد که هیچ نوشته‌ای را به زبان غیرفارسی نپذیرند مگر آنکه ترجمه فارسی سند ضمیمه آن باشد (روزنامه رسمی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۵۲۱). همچنین مفاد ماده ۳ اصلاحیه آیین‌نامه مربوط به مترجمین رسمی، مصوب ۱۳۲۵/۱۱/۱۲ وزیر دادگستری وقت، نیز حکایت از رسمیت زبان فارسی در جامعه ایران در آن روزگار دارد. در این مقرر مقرر شده بود که «تعرفه دست‌مزد مترجمین به قرار زیر است: الف) ترجمه از زبان بیگانه به زبان فارسی ۵۰ کلمه اول ۳۰ ریال و ۵۰ کلمه دوم به بالا هر ۵۰ کلمه ۱۵ ریال» (روزنامه رسمی، ۱۳۸۸، ج ۴: ۵۴۳) همچنان که آشکار است در منطوق این ماده از مصوبه، زبان فارسی به

۱. ماده ۷۱: دادخواست باید به زبان فارسی و در روی برگ‌های چاپی مخصوصی نوشته شود مگر در نقاطی که برگ‌های نامبرده در دسترس عموم نباشد. در موارد فوری ممکن است دادخواست تلگرافی باشد.

عنوان زبان رسمی در برابر سایر زبان‌ها، به عنوان زبان‌های بیگانه، قرار گرفته است که این موضوع حکایت از رسمیت زبان فارسی در آن دوره دارد.

۳- سیر تهیه و تصویب اصل ۱۵

مفاد اصل ۱۵ قانون اساسی همچون بسیاری دیگر از اصول قانون اساسی در متن پیش‌نویس پیشنهادی شورای طرح‌های انقلاب، که به تصویب دولت موقت و تصحیح و تأیید شورای انقلاب رسیده بود وجود داشت. در این متن، مفاد اصل ۱۵ در قالب اصل ۲۱ و با عبارت «زبان و خط مشترک مردم ایران فارسی است و متون و مکاتبات رسمی باید با این زبان و خط باشد، ولی استفاده از زبان‌های محلی در مدارس و مطبوعات محلی آزاد است» آمده بود (اداره تبلیغات و انتشارات، ۱۳۶۸، ج ۴: ۷). در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، مسئولیت بررسی و تنظیم این اصل بر عهده گروه (کمیسیون) دوم مجلس بررسی نهایی قرار گرفت. این گروه بعد از بحث و بررسی پیرامون این موضوع (زبان و خط رسمی و مشترک) این اصل را این گونه برای تصویب به مجلس بررسی نهایی ارائه کرد «زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است و متون و اسناد و مکاتبات رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد ولی استفاده از زبان‌های محلی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی هر محل و تدریس ادبیات آنها در مدارس در کنار زبان فارسی آزاد است». در بررسی متن یاد شده در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ایراداتی به شرح زیر به متن پیشنهادی وارد شده است.^(۱)

- ۱- کشور ایران دارای دو زبان است یعنی علاوه بر زبان فارسی دارای زبان دینی و مکتبی نیز می‌باشد. (ربانی، اداره کل امور فرهنگی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۵۷۴) بنا بر نظر ایشان صدر اصل پیشنهادی که زبان فارسی را به عنوان زبان رسمی و مشترک مردم ایران معرفی می‌کند باید شامل زبان عربی به عنوان زبان رسمی دینی و مکتبی ایران نیز باشد.
- ۲- این اصل باید به گونه‌ای تنظیم شود که زبان اقوام دارای زبان واحد و در عین حال فاقد سکونت‌گاه مشترک را نیز دربر گیرد، چرا که عبارت «زبان‌های محلی»

۱. به منظور جلوگیری از تکرار مطالب در این بند سعی شده مطالبی از مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی ذکر شود که در بخش‌های دیگر این نوشته به صراحت نیامده است.

زبان اقوامی که دارای زبان خاص بوده اما در مکان مشترک تمرکز ندارند را در بر نمی‌گیرد (خالاتیان، اداره کل امور فرهنگی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۵۷۴). به منظور پاسخ و حل این ایراد پیشنهاد می‌شود که واژه «قومی» به عبارت «زبان‌های محلی» اضافه شود (بهشتی، اداره کل امور فرهنگی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۵۷۴). این پیشنهاد با تأیید نمایندگان به مفاد اصل اضافه می‌شود.

۳- مقصود و محتوای مفاد این اصل مربوط به تدریس ادبیات است. بر این اساس انتشار روزنامه و نشریات باید به همه زبان‌ها باشد (آیت، اداره کل امور فرهنگی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۵۷۴).

۴- عبارت «کتب درسی» اطلاق داشته و همه کتب درسی اعم از کتب مدارس، دانشگاه‌ها و حوزه‌های علوم اسلامی را دربرمی‌گیرد در حالی که برخی متون درسی این مقاطع به زبان‌هایی غیرفارسی است (رحمانی، اداره کل امور فرهنگی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۵۷۶).

۵- راجع به آن بخش از مفاد اصل که لزوم تدوین کتب درسی به زبان فارسی را بیان می‌کند، برخی نمایندگان آن مجلس را عقیده بر آن بود که آنچه ضرورت دارد که منحصرأً به زبان فارسی باشد متون و اسناد دولتی بوده و لذا باید عبارت «کتب درسی» از مفاد اصل حذف شود چرا که برخی از کتب درسی به زبان‌های غیرفارسی تدریس می‌شود (ربانی شیرازی، اداره کل امور فرهنگی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۵۷۷). در پاسخ به این ایراد از وحدت کتب درسی به عنوان ابزاری مقوم انسجام و اتحاد ملی یاد شده بر این اساس بر لزوم یکسان بودن زبان کتب درسی به عنوان ابزاری در تحقق این مقصود توجه و تأکید شده است (مکارم شیرازی، اداره کل امور فرهنگی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۵۷۷).

۶- یکی از نمایندگان در تکمیل مفاد ذیل اصل پیشنهاد می‌دهد که تدریس ادبیات اقوام و گروه‌ها باید بر اساس برنامه وزارت آموزش و پرورش در کنار زبان فارسی صورت گیرد (کیاوش، اداره کل امور فرهنگی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۵۷۷). در اثبات عدم لزوم ذکر این مطلب در مفاد اصل گفته می‌شود که این موضوع روشن است و همه این موارد طبق برنامه وزارت آموزش و پرورش خواهد بود (بهشتی، اداره کل امور فرهنگی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۵۷۷).

با وجود طرح ابهامات و ایرادات راجع به متن ارائه شده از سوی گروه تنظیم کننده، این متن با تغییراتی چند از جمله اضافه شدن واژگان «رسمی» به صدر و

«قومی» به ذیل اصل، اضافه شدن واژه «اسناد» و عبارت «کتب درسی» به مفاد اصل، مقید شدن آموزش ادبیات اقوام به عبارت «در کنار زبان فارسی» و اضافه شدن عبارت «رسانه‌های گروهی» به محتویات اصل، در نهایت با این عبارت به رأی گذاشته شد «زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد ولی استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آن‌ها در مدارس در کنار زبان فارسی آزاد است» و سرانجام بدون رأی مخالف به تصویب مجلس بررسی نهایی رسید (اداره کل امور فرهنگی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۵۷۷).

۴- شرح و تحلیل مفاد اصل ۱۵

مفاد اصل ۱۵ قانون اساسی گویای چهار مطلب است. به عبارت دیگر در این اصل چهار موضوع بر قرار زیر اساسی‌سازی شده است:

الف) معرفی زبان و خط فارسی به عنوان زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران؛

ب) لزوم نگارش اسناد، مکاتبات، متون رسمی و کتب درسی به زبان و خط

فارسی؛

پ) آزادی استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی؛

ت) آزادی تدریس ادبیات گروه‌های زبانی و قومی در مدارس البته در کنار زبان

فارسی.

از جمله مقدمات ضروری در بررسی و تشریح اصول قانون اساسی، بررسی مفاهیم و کلیدواژگان استفاده شده در هر اصل می‌باشد که می‌تواند در تحدید قلمرو، کشف ابعاد و بعضاً پاسخ به ابهامات راجع به آن اصل راهگشا باشد. بر این مبنا در ادامه و مقدم بر سایر ابعاد به بررسی واژگان مهم مندرج اصل ۱۵ خواهیم پرداخت.

۴-۱. مفاهیم و کلیدواژگان

۱- زبان: برخی صاحب‌نظران علم لغت، زبان را مجموعه‌ای از حروف و کلماتی

همراه با قواعد و ضوابطی خاص معرفی می‌کنند که ابزار برقراری ارتباط بین افراد جامعه

می‌باشد (دهخدا، ۱۳۸۵، ج ۱: ۱۵۵۳). عده‌ای دیگر زبان را طرحی نظام‌مند در ذهن انسان

معرفی کرده که با قواعد و ضوابطی خاص به صورت اصوات و نوشته‌ها صورت

خارجی یافته و به منظور بیان افکار و احساسات و برقراری ارتباط به کار می‌رود (انوری، ۱۳۸۶، ج ۵: ۳۸۱۲). علاوه بر این در تعریف زبان آمده است، که زبان نظامی متشکل از علایم آوایی است که برای ایجاد ارتباط استفاده می‌شود (باطنی، ۱۳۸۳: ۱۲).

صاحب‌نظران علم زبان‌شناسی نظام گسترده زبان را مرکب از سه خرده نظام «آوایی»، «دستوری» و «واژگانی» می‌دانند. با این شرح که خرده نظام آوایی گویای این نکات است که هر زبان چند صدا داشته و نحوه ترکیب این صداها با یکدیگر چگونه است. برای مثال این‌که در زبان فارسی ۳۳ صامت و ۶ مصوت وجود دارد، مربوط به این جزء از اجزاء نظام زبان است. در خرده نظام دستوری نحوه قرار گرفتن کلمات در کنار یکدیگر به منظور ایجاد جملاتی با معنای خاص بررسی می‌شود و در نهایت خرده نظام واژگان معرف مجموعه واژگانی است که در یک زبان وجود داشته و مردم آن‌ها را به منظور بیان مفاهیمی که در ذهن دارند استفاده می‌کنند (باطنی، ۱۳۸۳: ۱۲ و باطنی، ۱۳۸۶، ۴).

در یافتن مفهوم دقیق از واژه «زبان» مطلبی که باید بررسی شود رابطه این واژه با دو واژه «گوش» و «لهجه» و مبنا و مرجع تشخیص این سه مفهوم است. سه واژه «زبان»، «لهجه» و «گوش» اصطلاحات مرتبط و نزدیک به یکدیگر بوده که از موضوعات مورد مطالعه در علم زبان‌شناسی می‌باشند. اگر چه اصل ۱۵ قانون اساسی از میان این سه اصطلاح صرفاً واژه «زبان» را مطرح کرده است اما نکته اساسی نحوه تمییز و مرجع تشخیص این مفهوم (زبان) از دو واژه «لهجه» و «گوش» است. هر آینه پیداست که عدم وجود معیار دقیق و مرجع رسمی تشخیص این موضوعات خود می‌تواند منجر به اختلاف نظر و نهایتاً اختلال در اجرای مفاد این اصل از اصول قانون اساسی شود. بنابراین شناخت تفاوت این موارد و مرجع تشخیص این موضوعات در فراهم آمدن زمینه اجرای این اصل، کمک شایانی می‌کند.

از تعاریف ارائه شده راجع به دو اصطلاح «لهجه» و «گوش» چنین استفاده می‌شود که این دو مورد نه به عنوان موضوعی مستقل و در عرض زبان که بلکه از اجزای داخلی و عناصر درونی زبان می‌باشند. با این توضیح که زبان‌شناسان در تعریف گوش آن را لهجه‌ای خاص از یک زبان دانسته که دارای واژگان و ساخت دستوری متفاوتی است (انوری، ۱۳۸۶، ج ۶: ۶۳۰۹) و لهجه را شیوه خاص تلفظی از یک زبان

تعریف کرده‌اند (انوری، ۱۳۸۶، ج ۷: ۶۴۷۷). برخی دیگر از صاحب‌نظران گویش و لهجه را وضع و گونه‌ای تکلم از یک زبان در میان افراد مناطق خاص دانسته‌اند (دهخدا، ۱۳۸۵، ج ۲: ۲۴۷۱ و ۲۵۳۰).

با وجود این تعاریف مشخص است که بین زبان، گویش و لهجه تمایز وجود دارد اما با وجود این آنچه می‌تواند به همه اختلاف‌نظرها در این زمینه پایان دهد وجود مرجعی است که با تفکیک این موارد مصادیق مورد نظر در اصل ۱۵ قانون اساسی را از سایر موارد جدا کرده و از این رهگذر مانع بروز هرگونه اختلاف نظر در تعیین مصادیق مفاد ذیل اصل ۱۵ شود.

راجع به مرجع تشخیص «گویش» و «لهجه» از «زبان» در قوانین و مقررات به صراحت مرجعی مشخص نشده است. از جمله مصوبه‌هایی که می‌تواند راجع به این مسئله تلویحاً مورد استناد قرار گیرد تبصره ۲ ماده واحده «اختصاص و پیش بینی دو واحد درس زبان و ادبیات مربوط به زبان‌ها و گویش‌های محلی و بومی برای تدریس در دانشگاه‌های مرکز استان‌های ذیربط» مصوب مصوب جلسه ۶۴۴ مورخ ۱۳۸۸/۳/۵ شورای عالی انقلاب فرهنگی است که مقرر می‌نماید «تشخیص زبان‌ها و گویش‌های مشمول این ماده واحده، برعهده فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی خواهد بود». فارغ از مفاد این مصوبه که تمیز زبان‌ها و گویش‌های مشمول این ماده واحده را به فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی سپرده است، مستند به برخی مفاد اساسنامه این نهاد نیز می‌توان انجام این مهم را در شمول صلاحیت‌ها و وظایف این نهاد دانست. از جمله این مفاد می‌توان به بند ۷ ماده ۲ این اساسنامه که بهره‌برداری صحیح از زبان‌های محلی به منظور تقویت زبان فارسی را در شمار وظایف این فرهنگستان قرار داده است و نیز ماده ۸^(۱) این اساسنامه که فرهنگستان را به عنوان عالی‌ترین مرجع سیاست‌گذاری و رسیدگی به مسائل زبان فارسی معرفی کرده است اشاره کرد. از آنجا که رسیدگی به مسائل زبان فارسی برعهده این نهاد قرار گرفته از جمله این مسائل تمیز ارکان،

۱. فرهنگستان زبان و ادب فارسی که عالی‌ترین مرجع سیاست‌گذاری و رسیدگی به مسائل زبان و ادب فارسی است سازمانی است مستقل و از لحاظ اداری و استخدامی تابع مقررات عمومی مراکز و مؤسسات تحقیقاتی کشور آیین‌نامه داخلی فرهنگستان را نیز شورای فرهنگستان تهیه خواهد کرد و به تصویب ریاست عالی خواهد رساند.

- گوشی‌ها و لهجه‌های زبان فارسی است که باید به وسیله این نهاد انجام شود.
- ۲- خط: در بیان معنی «خط» مفاهیمی چون نوشته، اثر و نشانه قلم بر کاغذ، فرمان و سند و حکم، مجموعه نشانه‌هایی که برای تحریر در یک زبان بکار می‌رود اعم از حروف و علائم (معین، ۱۳۸۸، ج ۱: ۱۴۲۶)، مجموعه نشانه‌هایی که برای نوشتن واژه‌های یک زبان به کار می‌رود (دهخدا، ۱۳۸۵، ج ۱: ۱۱۴۲)، نشانه‌هایی که واژه‌ها در یک زبان خاص با آن نوشته می‌شوند (انوری، ۱۳۸۶، ج ۴: ۲۷۷۴) بیان شده است.
- ۳- زبان و خط رسمی: در اصل ۱۵ دو کلیدواژه «زبان» و «خط» با متصف شدن به وصف «رسمی» بار معنایی خاصی گرفته‌اند. مقصود از زبان و خط رسمی بنا بر تعریف ارائه شده از سوی نایب رئیس مجلس بررسی نهایی، زبان و خطی است که در مؤسسات و ارکان دولت معمول می‌باشد و احکام و نوشته‌های اداری و دولتی با آن زبان و خط نگارش می‌شود (بهشتی، اداره کل امور فرهنگی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۵۷۵).
- ۴- اسناد: واژه «اسناد» جمع «سند» و به معنی اوراقی تعریف شده است که دارای ارزش حقوقی، قانونی، مالی باشد (دهخدا، ۱۳۸۵، ج ۱: ۱۵۳) یا نوشته‌هایی که برای اثبات حق یا دفاع مفید باشد (معین، ۱۳۸۸، ج ۱: ۲۷۵).
- ۵- مکاتبات: جمع «مکاتبه» و در نزد صاحب‌نظران علم لغت به معنی نوشته‌ها و نامه‌نگاری‌ها بیان شده است (دهخدا، ۱۳۸۵، ج ۲: ۲۷۹۲).
- ۶- اسناد رسمی: این عبارت در لغت‌نامه‌ها به اسنادی که در محضرهای رسمی تهیه و دارای ارزش حقوقی و قانونی است (دهخدا، ۱۳۸۵، ج ۱: ۱۵۳) و یا مدارکی که به وسیله مأموران دولت یا در محضر رسمی تنظیم می‌شود و دارای ارزش قانونی و حقوقی است (انوری، ۱۳۸۶، ج ۱: ۴۱۴) اطلاق شده است. در مفهوم اصطلاحی نیز آن گروه اسنادی که در اداره ثبت اسناد و املاک، دفاتر اسناد رسمی یا نزد سایر مأمورین رسمی در حدود صلاحیت آنها و بر طبق مقررات قانونی تنظیم شده باشد موصوف به وصف رسمی دانسته شده‌اند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶: ۳۸۵).
- باوجود این تعاریف از اصطلاح سند رسمی در نظام حقوقی ایران نمی‌توان این تعریف را در مورد واژه «رسمی» در اصل ۱۵ قانون اساسی کافی دانست، چرا که واژه «رسمی» در این اصل به عنوان صفت برای سه موصوف «اسناد»، «مکاتبات» و «متون» مورد استفاده قرار گرفته است (منتظری، بهشتی، اداره کل امور فرهنگی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۵۷۵)

بنابراین باید با تعریف کردن واژه «رسمی» تعریف دقیق «اسناد رسمی»، «مکاتبات رسمی» و «متون رسمی» مندرج در این اصل را یافت. اگرچه از کلیدواژه «رسمی» مندرج در این بخش از اصل در مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی تعریفی مشخص ارائه نشده است، اما توجه به مصادیق «متون رسمی» یاد شده در آن مجلس از جمله متن قراردادها، مقاله‌نامه‌ها، قانون اساسی و متن قوانین (بهستی، اداره کل امور فرهنگی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۵۷۵) گویای این نکته است که معیار تمیز اسناد، مکاتبات و متون رسمی از غیررسمی ناشی از نقش قدرت عمومی و دولت در این امور دانسته شده است. بنابر این معیار اگر بخواهیم اصطلاحات «اسناد رسمی»، «متون رسمی» و «مکاتبات رسمی» را معنی کنیم این‌گونه به نظر می‌رسد که مقصود از این اصطلاحات اسناد، مکاتبات و متونی است که به وسیله دولت، ارکان و اعضای آن تنظیم و نگاشته می‌شود. به یقین دولت در این مقام در مفهوم عام و دربردارنده نهادهای فرمانروا بوده و نه تنها در یکی از قوای سه‌گانه محدود نمی‌شود بلکه علاوه بر قوای سه‌گانه نهادهای حاکم، فرمانروا و دارای قدرت عمومی خارج از بدنه قوا را نیز دربر می‌گیرد.

۷- کتب درسی: تبادر اولیه از توجه به این عبارت ممکن است این عبارت را بی‌نیاز از تفسیر جلوه دهد، اما با طرح این ابهام که «آیا شمول این عبارت، منابع تدریس دانشگاه‌ها را نیز در برمی‌گیرد یا صرفاً مربوط به کتب درسی مدارس می‌باشد؟» به نیکی اهمیت بررسی مفهوم این عبارت و تأثیر آن در تحدید حدود مفهومی اصل ۱۵ آشکار می‌شود. آنچه از اطلاق این عبارت برمی‌آید این است که این عبارت همه کتب درسی مدارس و دانشگاه‌ها را شامل می‌شود. در تأیید این مطلب نه تنها در مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی آمده است که اطلاق این عبارت همه کتب دانشگاهی و مدارس را دربر می‌گیرد (رحمانی، اداره کل امور فرهنگی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۵۷۶) بلکه در قوانین و مقررات مصوب نهادهای صالح نیز این عبارت گویای کتب درسی همه مقاطع تحصیلی در مدارس و دانشگاه‌ها می‌باشد^(۱). البته همچنان که در مشروح مذاکرات مجلس بررسی

۱. از این گروه مصوبات می‌توان به قانون کتاب‌های درسی و اساسنامه سازمان کتاب‌های درسی ایران مصوب ۱۳۴۶/۳/۱۶ مجلس شورای ملی و ماده واحده اختصاص فصلی از تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام و ایران در متن کتب درسی مدارس و دانشگاه‌ها مصوب ۱۳۸۴/۱۲/۱۶ شورای عالی انقلاب فرهنگی اشاره کرد.

نهایی نیز آمده است اطلاق عبارت «کتب درسی» به این معنی نیست که نتوان هیچ درس و برنامه آموزشی را در مدارس و دانشگاه‌ها به زبانی غیر از فارسی ارائه و تدریس کرد (بهشتی، هاشمی نژاد، اداره کل امور فرهنگی، ۱۳۶۴، ج: ۱: ۵۷۶). این گونه تفسیر از این عبارت علاوه بر آنکه شواهدی در مشروح مذاکرات بررسی نهایی قانون اساسی دارد بلکه ضرورتی مهم برای جامعه علمی کشور است چرا که در صورت اثبات لزوم آموزش و آموختن زبان‌های غیر فارسی (همچنان که در این نوشته اثبات شد) لازم آن است تا برخی کتب به زبان غیر فارسی نگاشته شود.

۸- رسانه‌های گروهی: همچنان که از ظاهر عبارت «رسانه‌های گروهی» نیز آشکار است مقصود وسایل و ابزارهایی است که برای برقراری ارتباط با جمع کثیری از مخاطبان مورد استفاده قرار می‌گیرند. به همین استناد از این رسانه‌ها به رسانه‌های ارتباط جمعی نیز تعبیر می‌شود. این رسانه‌ها دارای مصادیق متعددی از جمله رادیو، تلویزیون، روزنامه‌ها و مجلات است.

۹- ادبیات: واژه «ادبیات» جمع ادبیه، و معرف مجموعه آثاری است که شیوه بیان یا اندیشه موجود در آن مورد پسند نسل‌ها و ملت‌های گوناگون باشد (دهخدا، ۱۳۸۵، ج: ۱: ۱۰۷). در تعریفی دیگر از ادبیات، این واژه را مجموعه آثار مکتوب که نمایانگر بازتاب‌های عاطفی چون غم و شادی و مانند آنها باشد و به شیوه هنری در قالب شعر، داستان، و... درآمده است تعریف کرده‌اند (انوری، ۱۳۸۶، ج: ۱: ۲۹۸).

اگرچه از ذکر واژه «ادبیات» مفاهیم یاد شده به ذهن متبادر می‌شود اما آیا به حقیقت از این واژه صرف معنی خاص و متون ادبی اقوام در اصل ۱۵ مدنظر بوده است؟ به یقین پاسخ به این ابهام می‌تواند ابعاد مفهومی اصل ۱۵ و نهایتاً حقوق مقرر شده در این اصل برای اقوام را دست‌خوش توسعه و تضییق قرار دهد. بر این مبنا راجع به این موضوع در این اصل می‌توان دو فرض زیر را بررسی کرد.

الف) مقصود از ادبیات در این اصل ادبیات به معنی خاص (بیان افکار، عقاید و اندیشه‌ها در قالب‌های هنری چون شعر و داستان) است.

ب) مقصود از این دانش‌واژه، زبان اقلیت‌های قومی و زبانی است. این تفکیک از آنجا واجد اهمیت است که با پذیرش هرکدام از فرضیه‌های یاد شده، قلمرو آزادی آموزش زبان اقلیت‌های قومی توسعه و تضییق پیدا می‌کند. براین

اساس هرگاه مقصود از ادبیات در این اصل را ادبیات به معنی خاص کلمه در نظر بگیریم، در این صورت آزادی آموزش زبان اقلیت‌ها (در معنی وسیع) را نمی‌توان بر اساس این اصل توجیه کرد.

بررسی مفاد مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی پیرامون این اصل مثبت این ادعاست که مقصود از کلیدواژه «ادبیات» در این اصل، زبان گروه‌های قومی بوده، نه صرف ادبیات در معنی خاص کلمه، این مفهوم از نحوه سؤال و جواب‌های مطرح شده در آن جلسه مشخص می‌شود؛ چرا که در بحث پیرامون ذیل این اصل و در سؤالات مطرح شده، سخن از تدریس و آموزش زبان اقلیت‌هاست نه صرف ادبیات و از سوی دیگر جواب‌های مطرح شده نیز پیرامون زبان اقلیت‌هاست، نه صرف ادبیات آنها (بهشتی، مولوی عبدالعزیز، اداره کل امور فرهنگی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۵۷۷).

مفهوم یاد شده از واژه «ادبیات» در برخی از مصوبات مربوط به این اصل، از سوی نهادهای مسئول نیز آمده است. از جمله این مصوبات می‌توان به ماده واحده « اختصاص و پیش بینی دو واحد درس زبان و ادبیات مربوط به زبان‌ها و گویش‌های محلی و بومی برای تدریس در دانشگاه‌های مرکز استانهای ذیربط» مصوب ۱۳۸۸/۳/۵ شورای عالی انقلاب فرهنگی اشاره کرد که در صدر این مصوبه آمده است در اجرای مفاد اصل ۱۵ قانون اساسی به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و دانشگاه آزاد اسلامی اجازه داده می‌شود که دو واحد درسی زبان و ادبیات مربوط به زبان‌ها و گویش‌های محلی در دانشگاه‌های مراکز استان‌های ذیربط به صورت اختیاری ارائه شود. همچنان که از مفاد این مصوبه نیز برداشت می‌شود، کلیدواژه «ادبیات» مندرج در اصل ۱۵ نه در مفهوم خاص این واژه بلکه در معنای «زبان» انگاشته شده است.

۱۰- مدارس: کلیدواژه «مدارس» صورت جمع واژه «مدرسه»، است. بررسی مفهوم و مصادیق این دانش‌واژه می‌تواند حدود و قلمرو اجرای مفاد ذیل این اصل را دست‌خوش توسعه و تضییق کند. در رابطه با این واژه آنچه از سیاق و منطوق عبارات این اصل برداشت می‌شود، این است که این لفظ به صورت مطلق مدارس را شامل می‌شود، که دانش‌آموزانی از اقلیت‌های قومی و زبانی در آن مشغول تحصیل می‌باشند. براین اساس ملاک در تدریس ادبیات اقلیت‌های قومی و زبانی نه نوع خاصی از

مدارس (مدارس خاص اقلیت‌ها) بلکه حضور یا عدم حضور دانش‌آموزان اقلیت‌های زبانی و قومی در مدارس است. با این توضیح که براساس ظاهر اصل ۱۵ هرگاه در مدرسه‌ای دانش‌آموزانی از اقلیت‌های زبانی و قومی مشغول به تحصیل باشند، این آزادی برای آنها وجود دارد تا به تدریس ادبیات خود بپردازند فارغ از تعداد این دانش‌آموزان و نوع مدرسه‌ای که در آن تحصیل می‌کنند.

پس از آشنایی با مفاهیم ذکر شده در منطوق اصل، هر یک از ابعاد چهارگانه مندرج در اصل را بررسی می‌کنیم.

۴-۲. زبان و خط فارسی، زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران

قانون اساسی به عنوان اساسنامه نظام جمهوری اسلامی ایران به منظور ارائه سیمایی کامل از نظام، ضمن توجه و پرداختن به تمایزات محتوایی و جنبه‌های ماهوی نظام، ابعاد شکلی و صوری آن را از یاد نبرده است. بر این اساس در اصول مختلفی از قانون اساسی چون اصل ۱۵ و ۱۸ وجوه تمایز بخش شکلی نظام را ذکر و جایگاه اساسی آنها را تثبیت کرده است (عمید زنجانی، ۱۳۸۵: ۲۵۰). در این سیر بخشی از مفاد اصل ۱۵ قانون اساسی زبان و خط فارسی را به عنوان زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران معرفی کرده است.

در این بخش از مفاد اصل زبان و خط فارسی متصف به صفت «رسمی» و «مشترک» شده‌اند. مقصود از رسمیت آنگونه که در مجلس بررسی نهایی گفته شده این است که زبان و خط فارسی به عنوان زبان و خط مورد استفاده نهادها، اعضای، ارکان و شاکله دولت است (بهشتی، اداره کل امور فرهنگی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۵۷۵). بر این اساس همه احکام و اسنادی که از نهادهای دولتی در مفهوم عام صادر می‌شود و یا از سوی آنها به عنوان سند پذیرفته می‌شود باید به زبان و خط فارسی باشد، در غیر این صورت نمی‌توان آن سند را واجد آثار حقوقی دانست.

راجع به وصف «مشترک» در مورد زبان و خط فارسی ممکن است این فرضیه به ذهن متبادر شود که هدف این اصل قانونی، از ذکر این واژه اعلان و اخباری از واقع بوده است. این فرضیه با بررسی فرهنگ، زبان و خط همه اقوام ایرانی رد می‌شود، چرا که در برخی از مناطق کشور اقوام و اقلیت‌هایی بوده و هستند که با زبانی غیر از فارسی تکلم می‌کنند و حتی بعضاً نمی‌توانند به زبان فارسی سخن بگویند و یا به قلم

فارسی نگارش کنند.

فرضیه دیگر در تفسیر این کلیدواژه این است که مقصود از «مشترک» در این اصل این است که زبان و خط مردم ایران باید فارسی باشد، نه آنکه در زمان تدوین قانون اساسی این مهم واقع بوده باشد. به عبارت دیگر بر اساس این تفسیر نوعی تکلیف به آموزش و یادگیری زبان فارسی برای افراد جامعه ایجاد می‌شود. راجع به این فرضیه آنچه باید توجه داشت این است که مقصود آن نیست که با آموزش زبان فارسی این زبان به کلی و به صورت تحمیلی جایگزین زبان‌های محلی اقوام و گروه‌ها شود، بلکه مقصود وجود یک نقطه اشتراکی است که از یک سو ارتباطات افراد در جامعه را سهل کرده و از سوی دیگر به عنوان یک رمز اتحاد ملی بر قوام و گسترش انسجام ملی بیفزاید.

یکی از مقاصد قانونگذار اساسی در تدوین مفاد صدر این اصل و به ویژه موصوف کردن زبان و خط فارسی به وصف «مشترک» را می‌توان تلاشی در راستای عملیاتی کردن بخشی از مفاد اصل ۹ قانون اساسی که «وحدت» را به عنوان یکی از مقاصد مهم و حفظ آن را از وظایف آحاد مردم و دولت قرار داده است دانست.

۳-۴. رسمیت زبان فارسی و تدریس زبان‌های خارجی در نظام آموزشی

با موصوف شدن زبان فارسی به وصف رسمیت در اصل ۱۵ از جمله موضوعاتی که انطباق آن با این موضوع محل ابهام به نظر می‌رسد تدریس برخی متون زبان‌های بیگانه در مدارس و حتی تأسیس و تشکیل دانشکده‌های مربوط به زبان‌های خارجی در دانشگاه‌ها و تدریس متون درسی به زبان‌های بیگانه در این دانشکده‌ها است.

بر اساس منطوق اصل ۱۵ که بیان می‌کند «کتب درسی باید با این زبان و خط (فارسی) باشد» این مفهوم به ذهن متبادر می‌شود که در نظام آموزشی کشور ایران اعم از مدارس و دانشگاه‌ها نباید هیچ متن درسی به زبان بیگانه تدریس شود. اما آیا این برداشت با کلیت قانون اساسی و نیازهای کشور در روزگاری که ارتباطات بین‌المللی رو به فزونی دارد و ابعاد مختلف حیات یک کشور براساس این روابط دست‌خوش تحول می‌شود همخوانی و همگونی دارد؟

در قسمت «ب» از اصل ۲ قانون اساسی بر استفاده از علوم و فنون و تجارب پیشرفته بشری و تلاش در پیشبرد آنها تأکید شده است. بر این مبنا آیا می‌توان مدعی شد که استفاده از تجارب پیشرفته بشری بدون تحصیل زبان‌های مختلف امکان‌پذیر

است؟ یا آنکه بدون آموختن زبان ملل مختلف می‌توان بر پیشرفت‌های علمی صورت گرفته در سطح جهان افزود؟ به یقین پاسخ به این سؤالات منفی است، چرا که بدون یادگیری زبان‌های مختلف نه می‌توان از تجارب پیشرفته علمی و فنی بشری استفاده کرد و نه می‌توان در پیشبرد آنها قدمی برداشت. دلیل این موضوع آن است که آگاهی از تجارب و پیشرفت‌های علمی و فنی در سطح جهان، اولین قدم در استفاده از این تجارب و اقدام در پیشبرد آنهاست که خود نیازمند آموزش و آموختن زبان ملل مختلف است. براین اساس بدون یادگیری زبان‌های بیگانه نمی‌توان از پیشرفت‌های علمی و فنی بشری اطلاع و آگاهی حاصل کرد تا در قدم بعدی بتوان از این تجارب استفاده کرده و سعی در پیشبرد آنها نمود.

از این مسئله در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی نیز سخن به میان آمده است که تدریس کتبی به زبان‌های بیگانه در مدارس و دانشگاه‌ها منافاتی با مفهوم اصل ۱۵ ندارد) اداره کل امور فرهنگی، ۱۳۶۴: ۵۷۶). بر این اساس در تفسیر و مفهوم‌گیری از این اصل نباید عبارات سیاق این اصل را به گونه‌ای تفسیر کرد که مفهومی مغایر با این برداشت حاصل شود؛ چرا که این گونه برداشت نه با روح حاکم بر قانون اساسی و نه با مفهوم مطرح شده از این عبارت در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی سازگاری دارد.

علاوه بر مستندات یادشده واقعیت دنیای امروز و ارتباط کشورها با یکدیگر که به شدت بر ابعاد اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و... جوامع تأثیر می‌گذارد مثبت این ادعاست که به یقین آموزش و آموختن زبان ملت‌های مختلف ضرورتی مهم و غیر قابل چشم‌پوشی در نظام آموزشی کشور است. ضرورتی که برخی از مصوبات راجع تدریس دروس و واحدهایی به زبان‌های خارجی در برخی مراکز آموزشی برآمده از آن است.^(۱) بر این اساس هرگاه در تفسیر از این اصل به واقعیت‌های موجود نیز توجه کنیم تفسیری غیر از آنچه ذکر شد استخراج نخواهیم کرد.

۱. از جمله این مصوبات می‌توان به ماده واحده «خروج دانشکده بیمه اکو از شمول مصوبه لزوم تدریس به زبان فارسی در کلیه دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی کشور» مصوب ۱۳۸۶/۱۱/۱۶ شورای عالی انقلاب فرهنگی اشاره کرد که در این مصوبه علت خروج این دانشکده از شمول مصوبه لزوم تدریس به زبان فارسی در کلیه دانشگاه‌ها و مؤسسات، شرایط خاص و ضرورت تدریس برخی واحدهای درسی به زبان‌های غیر فارسی دانسته شده است.

۴-۴. مشروعیت استفاده از واژگان سایر زبان‌ها در متون فارسی

به یقین روابط فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی کشورها با یکدیگر نه تنها سبب خواهد شد تا برخی اصطلاحات، عبارات و واژگان زبان‌های بیگانه به قلمرو زبان داخلی سایر کشورها وارد شود، بلکه چنان با ادبیات و زبان کشور پذیرنده همراه و همگام می‌شوند که علاوه بر به کار گرفته شدن در بسیاری از متون رسمی و غیر رسمی آن کشور، در ساختار ادبیات رسمی و عامیانه آن کشور نیز با چنین عبارات و واژگانی همچون عبارات و واژگان متعلق به ادبیات بومی برخورد می‌شود. زبان فارسی نیز از این موضوع مستثنا نیست. همچنان که در بسیاری از متون رسمی و غیر رسمی فارسی می‌توان موارد متعددی استفاده از عبارات، اصطلاحات و واژگان زبان‌های دیگر را مشاهده کرد. این رابطه در برخی موارد تا بدان درجه است که نهادهای تصمیم‌گیر در حوزه زبان و ادبیات فارسی این قبیل عبارات و واژگانی که ارتباط دیرینه‌ای با زبان داخلی داشته را به عنوان بخشی از زبان بومی و داخلی خود قلمداد کرده و استفاده از آن‌ها را در نوشته‌های به زبان داخلی بدون اشکال دانسته‌اند. همچنان که هیأت وزیران در ماده ۴ آیین‌نامه اجرایی قانون ممنوعیت به‌کارگیری اسامی، عناوین و اصطلاحات بیگانه مصوب ۱۳۷۸/۲/۱۹ مقرر کرده است «آن دسته از کلمات عربی و همچنین بعضی از واژه‌های متعلق به سایر زبان‌ها که از دیر باز در زبان فارسی رواج یافته و هم اکنون جزئی از زبان فارسی محسوب می‌شود یا واژه‌ها و اصطلاحات عربی برگرفته از متون و معارف و فرهنگ اسلامی که با بافت زبان فارسی معیار هم خوانی و تناسب داشته باشد واژه بیگانه تلقی نمی‌شود».

انگونه که در مفاد این مصوبه نیز آشکار است همراهی برخی عبارات و واژگان متعلق به زبان‌های بیگانه با زبان فارسی تا حدی است، که این عبارات و واژگان نه به عنوان زبان بیگانه بلکه جزئی از زبان فارسی محسوب شده‌اند. بر مبنای مفاد این مصوبه استفاده از این قبیل واژگان در نوشته‌های فارسی اعم از نوشته‌های رسمی و غیر رسمی بدون اشکال و دارای مشروعیت قانونی است.

به یقین در ارتباط زبان‌های بیگانه با خط و زبان فارسی، رابطه زبان و خط فارسی با زبان عربی ارتباطی ویژه، و از جایگاهی خاص برخوردار است، موضوعی که یکی علل اساسی آن ریشه در زبان دینی جامعه ایران دارد. ارتباط تنگاتنگ زبان فارسی با زبان

عربی تا بدان حد است که مقنن اساسی در اصل ۱۶^(۱) از آمیختگی زبان فارسی با زبان عربی سخن می‌گوید. نکته اساسی در این ارتباط آن است که مفاد اصل ۱۶ نباید به مستمسکی در استفاده و به کار گیری واژگان و عبارات زبان عربی در متون، اسناد و مکاتبات رسمی در جامعه تبدیل شود، چرا که مقنن اساسی صرفاً از وضع موجود در روزگار وضع قانون اساسی سخن می‌گوید نه آنکه به ترویج استفاده از عبارات و واژگان این زبان در نوشته‌های فارسی نظر داشته باشد. بر این اساس اگرچه مفاد اصل ۱۶ در خصوص ضرورت آموزش و یادگیری زبان عربی تدوین شده است، اما به هیچ‌روی این موضوع نباید به تضعیف زبان و خط فارسی به عنوان زبان و خط رسمی بینجامد و به توجیهی در استفاده از واژگان و عبارات زبان عربی در متون فارسی تبدیل شود.

۵- آثار رسمیت زبان و خط فارسی

قرار گرفتن زبان و خط فارسی به عنوان زبان خط و رسمی و مشترک مردم ایران آثار متعددی را در نظام حقوقی کشور در پی خواهد داشت که در ادامه به بررسی این آثار می‌پردازیم.

۵-۱. تکلیف دولت بر آموزش زبان فارسی

به یقین رسمیت یافتن زبان و خط فارسی تکلیف بر آموزش این زبان به افراد ایرانی را برای دولت در پی دارد. چگونه می‌توان تصور کرد که زبان و خط فارسی به عنوان زبان و خط رسمی و مشترک مردم باشد، اما دولت در این راستا تکلیفی به آموزش یا گسترش زبان و خط فارسی نداشته باشد. این تکلیف دولت از این عبارت اصل که بیان می‌دارد « کتب درسی باید با این خط و زبان (فارسی) باشد» نیز کشف می‌شود، چرا که از یک سو مستند به بند ۳ اصل ۲۳^(۲) و نیز اصل ۳۰^(۳) دولت موظف به فراهم کردن

۱. «آنجا که زبان قرآن و علوم و معارف اسلامی عربی است و ادبیات فارسی کاملاً با آن آمیخته است. این زبان باید پس از دوره ابتدایی تا پایان دوره متوسطه در همه کلاس‌ها و در همه رشته‌ها تدریس شود.»

۲. آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه در تمام سطوح، و تسهیل و تعمیم آموزش عالی.
 ۳. دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سر حد خودکفایی کشور به طور رایگان گسترش دهد.

وسایل آموزش و پرورش تا پایان دوره متوسطه شده است و از سوی دیگر از جمله این وسایل آموزشی، کتب درسی است که باید به زبان فارسی تدوین شود.

بر این اساس نتیجه منطقی این دو مقدمه لزوم آموزش زبان و خط فارسی در کشور است. این موضوع را از مفاد برخی قوانین و مقررات دیگر نیز می‌توان استخراج کرد. از جمله این مصوبات، می‌توان به مصوبه راجع به افزایش ساعات تدریس زبان فارسی در مدارس راهنمایی و دبیرستان‌ها و افزایش ضریب درس مذکور در آزمون سراسری دانشگاه‌ها مصوب ۱۳۶۷/۷/۲۶ شورای عالی انقلاب فرهنگی اشاره کرد. بر اساس مفاد این مصوبه مقرر شده است که ساعات تدریس هفتگی زبان فارسی در دوره راهنمایی و دبیرستان از چهار ساعت در هفته به پنج ساعت افزایش داده شود. شاهد مثال دیگر این موضوع، مصوبه لزوم تدریس به زبان فارسی در کلیه دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی کشور مصوب ۱۳۸۶/۴/۵ شورای عالی انقلاب فرهنگی است. مفاد این مصوبه بر ضرورت تدریس به زبان فارسی در کلیه دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و برای همه دانشجویان اعم از ایرانی و غیر ایرانی تأکید کرده است.

فرای از تکلیف دولت بر آموزش زبان و خط فارسی، مستند به برخی مستندات قانونی، دولت موظف به گسترش زبان و خط فارسی فراتر از مرزهای کشور نیز شده است. از جمله این متون می‌توان به اساسنامه شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی مصوب ۱۳۶۶/۱۱/۲۷ شورای عالی انقلاب فرهنگی اشاره کرد. بر اساس مفاد این سند هدف از تأسیس این شورا تقویت و توسعه زبان فارسی در خارج از ایران مقرر شده و وظایفی متعدد در این راستا برعهده این شورا قرار گرفته است.^(۱)

۵-۲. نگارش اسناد، مکاتبات، متون رسمی و کتب درسی به زبان و خط فارسی

توجه به سیر مفاد اصل بیانگر این نکته است که، این بخش از اصل به عنوان نتیجه ضروری و منطقی قسمت اول اصل می‌باشد؛ چرا که با پذیرفتن زبان و خط فارسی به عنوان زبان و خط رسمی، این موضوع در همه اسناد، متون و مکاتبات رسمی ظهور و

۱. مستند به ماه ۲ این اساسنامه از جمله این وظایف عبارت است از: تدوین خط مشی اصولی برای آموزش زبان فارسی به خارجیان، ایجاد هماهنگی و همکاری میان وزارتخانه‌ها و سازمان‌ها، و دانشگاه‌ها و مؤسسات علمی و تحقیقاتی به منظور توسعه هر چه بیشتر زبان فارسی در خارج از کشور.

بروز خواهد یافت و همه مسئولان و مقامات دولتی ملزم به رعایت زبان و خط فارسی به عنوان زبان و خط رسمی در اسناد، مکاتبات و متون تنظیمی خود می‌باشند. به عبارت دیگر یکی از مظاهر رسمیت یک خط و زبان در جامعه الزام به نگارش اسناد و متون رسمی در آن جامعه به این خط و زبان است.

ابهامی که راجع به این بخش از مفاد اصل ممکن است به ذهن آید این است که چرا اعمال و رفتاری چون سخنرانی‌ها و مصاحبه‌ها در شمول مصادیق ذکر شده در این بخش از اصل قرار نگرفته‌اند. در پاسخ به این مسئله به نظر می‌رسد که با وجود بخش اول این اصل و معرفی زبان و خط فارسی به عنوان زبان و خط رسمی جامعه ایران، نه تنها صدور همه مصادیق ذکر شده در این بخش از اصل باید به زبان فارسی باشد، بلکه سایر اظهارات قابل انتساب به دولت و مرتبط با زبان و خط، همچون سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های مسئولین نیز باید به خط و زبان فارسی باشد. همچنان که بخشی از مفاد ماده واحده قانون ممنوعیت به‌کارگیری اسامی، عناوین و اصطلاحات بیگانه مصوب مجلس ۱۳۷۵/۹/۱۴ کلیه دستگاه‌های تقنینی، قضایی، اجرایی و همه مؤسسات و سازمان‌ها و شرکت‌های دولتی را موظف به خودداری از استفاده کلمات و واژه‌های بیگانه در گزارش‌ها و مکاتبات، سخنرانی‌ها، مصاحبه‌های رسمی خود کرده است^(۱).

با وجود این متون تقنینی که در حراست و قوام خط و زبان فارسی مقرر شده‌اند، سؤالی که ممکن است به ذهن متبادر شود این است که مرجع تشخیص واژگان و عبارات فارسی از غیرفارسی در صورت بروز اختلاف نظر در این موضوع کدام مرجع است؟ بر اساس ماده ۱۵ آیین‌نامه اجرایی قانون ممنوعیت به‌کارگیری اسامی، عناوین و اصطلاحات بیگانه، مرجع حل اختلاف در فارسی‌بودن نام یک مؤسسه، بین صاحب مؤسسه و دستگاه‌های مجری، فرهنگستان زبان و ادب فارسی معرفی شده است. علاوه

۱. به منظور حفظ قوت و اصالت زبان فارسی به عنوان یکی از ارکان هویت ملی ایران و زبان دوم عالم اسلام و معارف و فرهنگ اسلامی، دستگاه‌های قانونگذاری، اجرایی و قضایی کشور و سازمان‌ها، شرکت‌ها و مؤسسات دولتی و کلیه شرکت‌هایی که شمول قوانین و مقررات عمومی بر آنها مستلزم ذکر نام است و تمامی شرکت‌ها، سازمان‌ها و نهادهای مذکور در بند (د) تبصره (۲۲) قانون برنامه دوم توسعه موظفند از به‌کاربردن کلمات و واژه‌های بیگانه در گزارش‌ها و مکاتبات، سخنرانی‌ها، مصاحبه‌های رسمی خودداری کنند و همچنین استفاده از این واژه‌ها بر روی کلیه تولیدات داخلی اعم از بخش‌های دولتی و غیر دولتی که در داخل کشور عرضه می‌شود ممنوع است.

بر این ماده قانونی ماده ۸ اساسنامه فرهنگستان زبان و ادب فارسی، نیز این نهاد را عالیترین مرجع رسیدگی مسائل حوزه زبان فارسی معرفی کرده است که از جمله این مسائل را می‌توان تشخیص واژگان فارسی از غیرفارسی دانست. بر این اساس به نظر می‌رسد که مرجع تشخیص واژگان فارسی از غیر فارسی را باید فرهنگستان زبان و ادب فارسی دانست چرا که از جمله مسائل حوزه زبان فارسی تشخیص واژگان و عبارات فارسی از غیر فارسی است.

۳-۵. پذیرش درخواست‌ها و اسناد به زبان فارسی در ادارات دولتی

ز جمله آثار رسمیت زبان و خط فارسی لزوم ارائه درخواست‌ها و اسناد به زبان فارسی و یا حداقل به همراه ترجمه فارسی آنها در ادارات دولتی است. از جمله این موارد می‌توان به پذیرش دادخواست اعم از کیفری، مدنی و اداری^(۱) در محاکم یا ثبت اسناد و نوشته‌هایی که به منظور ثبت به اداره ثبت اسناد و املاک ارائه^(۲) می‌شود اشاره کرد که پذیرش این موارد منوط به نگاشتن آنها به زبان فارسی شده است. علاوه بر این موارد مستند به قوانین و مقررات، اسناد مورد استناد در دادگاه‌ها نیز در صورتی قابل استناد است که به زبان فارسی بوده یا آنکه ترجمه گواهی شده این اسناد منضم به متن سند باشد^(۳).

۴-۵. لزوم توانایی مسئولان بر خواندن و نوشتن به زبان فارسی

به یقین در جامعه‌ای که زبان و خط فارسی به عنوان زبان و خط رسمی آن می‌باشد

۱. از جمله این قوانین می‌توان به ماده ۱۶ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری اشاره کرد که مقرر کرده است «رسیدگی در شعب دیوان، مستلزم تقدیم دادخواست است. دادخواست باید به زبان فارسی و روی برگه‌های مخصوص تنظیم شود»، ماده ۳۱ آیین‌نامه آیین دادرسی کار مصوب ۱۳۹۱/۱۱/۱۷ وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی که یکی از شرایط دادخواست را نگارش به زبان فارسی بیان کرده است و ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱ مجلس شورای اسلامی که اعلام می‌کند «دادخواست باید به زبان فارسی در روی برگه‌های چاپی مخصوص نوشته شود» اشاره کرد.

۲. از جمله این موارد می‌توان به ماده ۷۴ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۰۱/۱/۲۱ اشاره کرد.

۳. از جمله این قوانین می‌توان به ماده ۷۵ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸/۶/۲۵ شورای ملی اشاره کرد که مقرر می‌کند «در صورتی که اسناد به زبان فارسی نباشد باید علاوه بر رونوشت گواهی شده سند ترجمه گواهی شده آن نیز پیوست دادخواست شود».

توانایی تکلم و نوشتن مسئولین با این زبان و خط از جمله نتایج حاصل از این رسمیت خواهد بود. این موضوع در تاریخ نظام حقوقی کشور گاهی به صراحت و در متون قانونی به آن اشاره می‌شده است. از جمله این متون می‌توان به بند ۳ ماده ۷ نظام‌نامه انتخابات دو درجه‌ای مصوب ۱۲ جمادی الثانی ۱۳۲۷ هـ.ق (۱۰ سرطان ۱۲۸۸) اشاره کرد که داشتن سواد فارسی (توانایی بر خواندن و نوشتن زبان فارسی) را یکی از شرایط انتخاب شوندگان مجلس شورای ملی قرار داده بود (قاسم زاده، ۱۳۹۰، ۴۳۳).

در وضعیت فعلی نظام حقوقی ایران نیز این امر از جمله موضوعات بی‌نیاز از اثبات است، چرا که بر اساس قانون اساسی و قوانین و مقررات عادی چون قانون منع به‌کارگیری اسامی، عناوین و اصطلاحات بیگانه مصوب ۱۳۷۵/۹/۱۴ مجلس شورای اسلامی، مکاتبات، متون، اسناد، مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های رسمی باید به زبان و خط فارسی ایراد، ارائه و تنظیم شود. بر این اساس از جمله مقدمات اجرایی شدن این موضوع توانایی مسئولین در استفاده از خط و زبان فارسی است.

۵-۵. رسمیت زبان فارسی و ضرورت نگاشتن اسناد رسمی به این زبان در نظرات شورای نگهبان

علاوه بر مواردی که در بالا ذکر شد از جمله مهمترین تأثیرات مفاد این اصل را می‌توان در آرا و نظرات شورای نگهبان یافت. اصل ۱۵ قانون اساسی در شمار اصولی است که استناد به آن در نظرات نهاد مفسر و محافظ قانون اساسی بسیار به چشم می‌خورد.^(۱) البته شورای نگهبان هیچ‌گاه اقدام به تفسیر اصل ۱۵ و صدور نظریه تفسیری از این اصل نکرده است. بلکه نظرات این نهاد پیرامون این اصل عموماً در مقام تطبیق مصوبات مجلس شورای اسلامی با شاخص قانون اساسی موضوع اصل ۹۴ بوده است. این موضوع برآمده از این دلیل است که متون قانونی مصوب مجلس، از

۱. از جمله نظریه شماره ۲۹۴۴ مورخ ۱۳۶۰/۴/۲۰ شورای نگهبان در رابطه با طرح الحاق دادگاه‌های انقلاب به دادگستری جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۰/۳/۲۶ مجلس شورای اسلامی، نظریه ۸۲/۳۰/۶۸۹۲ شورای نگهبان در تاریخ ۱۳۸۲/۲/۱۷ راجع به لایحه بودجه سال ۱۳۸۳ کل کشور مصوب ۱۳۸۲/۱۲/۱۰ مجلس شورای اسلامی (برای دیدن نظرات بیشتر ر.ک. مرکز تحقیقات شورای نگهبان (۱۳۹۰)، دادرسی اساسی در نظام جمهوری اسلامی ایران) اصول قانون اساسی در پرتو نظرات شورای نگهبان (۱۳۸۹-۱۳۵۹)، تهران: معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات، صص ۶۳-۵۲)

جمله مصادیق بارز «متون رسمی» مندرج در اصل ۱۵ بوده است. بر این اساس تلاش بر آن است که قوانین و سایر متون رسمی تا حد امکان به زبان و خط فارسی نگارش یافته و از به کارگیری واژگان بیگانه در این متون خودداری شود.

در راستای انجام این رسالت، شورای نگهبان نه تنها استفاده از واژگان غیرفارسی به خط بیگانه را محل ایراد دانسته بلکه استفاده از واژگان غیرفارسی با خط فارسی را نیز محل اشکال و مغایر اصل ۱۵ دانسته است^(۱). از جمله مهمترین مقدمات انجام این مهم از سوی شورای نگهبان معادل‌سازی واژگان بیگانه از سوی نهادهای صالح در این امر می‌باشد.^(۲) هرگاه معادل واژه‌ای در زبان فارسی وجود نداشته باشد نمی‌توان مجلس را از به کارگیری صورت غیر فارسی آن واژه ممنوع کرد، چرا که این امر خلاف منطق و عقلانیت بوده و سبب کندی در جریان تقنین می‌شود، همچنان که در بسیاری موارد عدم وجود معادل فارسی واژگان بیگانه سبب استفاده از این لغات در متون قانونی شده است. بر این اساس اگرچه شورا به عنوان نهاد محافظ قانون اساسی بوده، و مصوبات مجلس را بر معیار قانون اساسی تطبیق می‌دهد. به یقین حراست کامل و تام شورا از این اصل قانون اساسی نیازمند مقدماتی از جمله معادل‌یابی واژگان بیگانه در زبان فارسی است که باید از سوی نهادهای مسئول فراهم گردد.

بررسی نظرات شورا راجع به این اصل نشان‌دهنده این است که شورای نگهبان در حراست از مفاد اصل ۱۵ قانون اساسی عمدتاً در اشکال زیر استفاده از واژگان بیگانه در متون قانونی را محل ایراد دانسته است:

۱- قرار دادن متنی غیر فارسی به عنوان متن قانونی؛ شورای نگهبان در نظرات خود استفاده از متونی به زبان غیرفارسی به عنوان متن قانونی را مغایر اصل ۱۵ دانسته

۱. برای نمونه رک. نظریه شماره ۸۲/۳۰/۳۲۰۷ مورخ ۱۳۸۲/۳/۱۹ شورای نگهبان در خصوص ماده ۳ لایحه ثبت ارقام گیاهی و کنترل و گواهی بذر و نهال مصوب ۱۳۸۲/۳/۳۰ مجلس شورای اسلامی

۲. مستند به ماده ۲ اساسنامه فرهنگستان زبان و ادب فارسی مصوب ۱۳۶۸/۱۱/۲۴ شورای عالی انقلاب فرهنگی که تأسیس واحدهای واژه‌سازی و واژه‌گزینی و سازمان دادن واحدهای مشابه در مراکز دانشگاهی و دیگر سازمان‌های علمی و فرهنگی و نظارت بر واژه‌سازی و معادل‌یابی در ترجمه از زبان‌های دیگر به زبان فارسی و تعیین معیارهای لازم برای حفظ و تقویت بنیه زبان فارسی در برخورد با مفاهیم و اصطلاحات جدید را در شمار وظایف این نهاد قرار داده است، بنابراین مرجع صالح معادل‌یابی و معادل‌سازی واژگان غیر فارسی این نهاد می‌باشد.

است. از این گروه نظرات شورای نگهبان می‌توان به نظریه شماره ۲۹۴۴ مورخ ۱۳۶۰/۴/۲۰ شورای نگهبان در خصوص طرح «الحاق دادگاه‌های انقلاب به دادگستری جمهوری اسلامی ایران» مصوب ۱۳۶۰/۴/۱۷ مجلس شورای اسلامی اشاره کرد که بر اساس ماده ۲ این طرح به دادگاه انقلاب اسلامی اجازه داده شده بود که در موارد حدود، قصاص و دیات مطابق با تحریرالوسیله امام خمینی (ره) اقدام به صدور حکم کنند. شورا با این استدلال که متن تحریرالوسیله به زبان عربی است، قرار دادن این متن به عنوان متن قانونی را مغایر اصل ۱۵ اعلام کرده است (مرکز تحقیقات شورای نگهبان، ۱۳۹۰: ۵۲).

۲- استفاده از واژگان بیگانه با خط غیر فارسی؛ شورا در بسیاری از نظرات خود استفاده از واژگان بیگانه با خط بیگانه را مغایر اصل ۱۵ دانسته است. به عنوان نمونه از این گروه نظرات شورای نگهبان می‌توان به نظریه شماره ۸۵/۳۰/۱۵۱۵۲ مورخ ۱۳۸۵/۲/۱۳ شورای نگهبان در خصوص لایحه الحاق به موافقت‌نامه چارچوب حمل و نقل عبوری (ترانزیت) اکو مصوب ۱۳۸۵/۱/۲۰ مجلس شورای اسلامی اشاره کرد (مرکز تحقیقات شورای نگهبان، ۱۳۹۰: ۵۷).

۳- استفاده از مخفف واژگان بیگانه با خط بیگانه مغایر اصل ۱۵ قانون اساسی دانسته شده است. شورای نگهبان در بررسی مصوبات مجلس استفاده از مخفف واژگان بیگانه را چه درون پرانتز و چه خارج از پرانتز مغایر اصل ۱۵ قانون اساسی دانسته است. به عنوان مثال از این گروه نظرات شورای نگهبان می‌توان به اظهار نظر شماره ۳۲۴۸/۳۰/۸۲ مورخ ۱۳۸۲/۳/۲۴ شورای نگهبان راجع به لایحه موافقت‌نامه مربوط به سازمان بین‌المللی ماهواره‌ای و مخابراتی (اصلاحیه موافقت‌نامه اینتلسنت) مصوب ۱۳۸۲/۲/۲۳ مجلس شورای اسلامی اشاره کرد (مرکز تحقیقات شورای نگهبان، ۱۳۹۰: ۵۴)^(۱).

۴- استفاده از واژگان بیگانه با خط فارسی؛ شورای نگهبان در برخی نظرات خود استفاده از واژگان بیگانه با خط فارسی را مغایر اصل ۱۵ دانسته است. اعم از این

۱. برای نمونه در این نظریه شورا آمده است که عبارت LCO در بند «ح»، «ن»، «ص» ماده ۱ و... مغایر اصل ۱۵ قانون اساسی شناخته شد. بند «ح» مصوبه مجلس شورای اسلامی عبارت بود از: اصطلاح «تعهدات ناظر به ارتباط مستقیم» یا (LCO) عبارت است از تعهدات پیش‌بینی شده از طریق شرکت که در قرارداد LCO برای تأمین خدمات مخابراتی مستمر برای مشتریان LCO پیش‌بینی شده است.

که این واژگان داخل پراتنز یا خارج پراتنز مورد استفاده قرار گرفته باشد. از جمله این نظرات می‌توان نظریه شماره ۶۸۹۲ / ۳۰ / ۸۲ مورخ ۱۷ / ۱۲ / ۱۳۸۲ شورای نگهبان پیرامون لایحه بودجه ۱۳۸۳ کل کشور مصوب ۱۰ / ۱۲ / ۱۳۸۲ مجلس را ذکر کرد (مرکز تحقیقات شورای نگهبان، ۱۳۹۰: ۵۵)^(۱).

اگرچه در نظرات شورای نگهبان استفاده از زبان و خط غیرفارسی در متون تقنینی در بسیاری موارد با ایراد شورای نگهبان مواجه شده است اما عبارات برخی نظرات این نهاد در بردارنده این معناست که استفاده از عبارات خارجی به همراه ذکر معادل فارسی آن‌ها در متون قانونی دارای اشکال نیست.^(۲) برای نمونه شورا در بخشی از نظریه شماره ۳۰۳۱۷۷۷ / ۳۰ / ۸۷ مورخ ۲۶ / ۱۲ / ۱۳۸۷ در مورد لایحه جرایم رایانه‌ای مصوب ۱۵ / ۱۰ / ۱۳۸۷ مجلس شورای اسلامی بیان می‌کند در تبصره (۲) ماده ۳۲ عبارت «IP» از این جهت که استفاده از عبارات‌های خارجی بدون ذکر معادل فارسی آن است مغایر اصل ۱۵ قانون اساسی شناخته شد.

آنگونه که از مفاد اصل ۱۵ برمی‌آید این مسئله با محتوای این اصل چندان سازگار به نظر نمی‌رسد، چرا که ممنوعیت به کارگیری عبارات بیگانه در متون قانونی اگرچه می‌تواند به سادگی و قابل فهم بودن متون قانونی کمک کند، اما رسالت اصل ۱۵ قانون اساسی پاسداری از زبان و خط فارسی است. بر این اساس به نظر می‌رسد که تمام

۱. برای نمونه در نظریه شورا بیان شده بود که کلمه فرانشیز در ذیل بند (ت) تبصره ۱۰ مغایر این اصل (۱۵) شناخته شد. بند ت تبصره ۱۰ مصوبه مجلس بیان می‌کرد که: دولت مکلف است در سال ۱۳۸۳ نسبت به بیمه نمودن کلیه افرادی که تحت پوشش هیچ‌گونه بیمه درمانی قرار ندارند اقدام نموده و آنها را به طور رایگان بیمه نماید. این بیماران به هنگام بستری شدن در بیمارستان‌های دولتی، بیست و پنج درصد (۲۵٪) فرانشیز خواهند پرداخت.

۲. همچنین نگاه کنید به نظریه شماره ۸۳۳۰۹۴۰۲ / ۳۰ / ۸۳ شورای نگهبان به تاریخ ۲۳ / ۱۰ / ۱۳۸۳ در خصوص لایحه تصویب احکام و مصوبات بیست و دومین کنگره اتحادیه پست جهانی در پکن مصوب ۳۰ / ۹ / ۱۳۸۳ مجلس شورای اسلامی، همچنین اظهار نظر شماره ۳۲۰۶ / ۳۰ / ۸۲ مورخ ۱۹ / ۳ / ۱۳۸۲ شورای نگهبان در مورد لایحه الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به مقررات استفاده از واکن‌ها و کانتینرها. (برای دیدن نظرات بیشتر رک. مرکز تحقیقات شورای نگهبان (۱۳۹۰)، دادرسی اساسی در نظام جمهوری اسلامی ایران (اصول قانون اساسی در پرتو نظرات شورای نگهبان (۱۳۸۹-۱۳۵۹))، تهران: معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات، ص ۶۲ و ۵۶ و پژوهشکده شورای نگهبان (۱۳۹۳/۷/۹)، اصول قانون اساسی در پرتو نظرات شورای نگهبان (اصل ۱۵)، شماره مسلسل ۱۲۰-۱۳۹۳)

عبارات این متون (اعم از متن، پانویس و داخل پرانتز) جزء قانون بوده و در صورت امکان و وجود معادل، باید به زبان و خط فارسی آورده شود. بنابراین صرف ذکر عبارات بیگانه (اعم از عین یا مخفف شده عبارت) در داخل پرانتز مغایرت عبارات نوشته شده با اصل ۱۵ را حل نمی‌کند. به عبارات دیگر همه مفاد و عبارات نوشته شده در متون قانونی از ابتدا تا انتها تحت پوشش و در شمول عبارت «متون رسمی» مندرج در اصل ۱۵ بوده و باید تا حد امکان با خط و زبان فارسی نگارش یابند. در توجیه این گروه از نظرات شورا اینگونه به نظر می‌رسد که نکات یاد شده اگرچه هماهنگ با متن اصل ۱۵ است، اما در برخی موارد ذکر معادل خارجی برخی واژگان، منجر به فهم روشنتر متن و مانع از برخی اشتباهات و کج‌فهمی‌ها است. بر این اساس ضرورت آن است تا این موارد در متون قانونی درج شود. علاوه بر این به یقین قوانین به عنوان ابزار سامان‌دهنده امور جامعه، باید از زبانی سهل و روشن برخوردار باشند. بر این اساس به منظور جمع بین این دو مطلب باید استفاده مجلس از لغات و اصطلاحات غیرفارسی، حداقلی بوده و صرفاً به مواردی که ضرورت ایجاب می‌کند، محدود شود. بنابر همه این مطالب به نظر می‌رسد که آن گروه از نظرات شورای نگهبان که تأییدکننده مصوباتی است که در آنها بدون ضرورت از واژگان غیرفارسی استفاده شده است، با مفاد اصل ۱۵ قانون اساسی همخوانی ندارند.

۶- امضاء قراردادهای بین‌المللی و رسمیت زبان فارسی

از جمله مسائلی که بر اساس مفاد اصل ۱۵ در نظام حقوقی ایران محل ابهام است، مسئله قراردادهای بین‌المللی است که بین دولت جمهوری اسلامی ایران و سایر دول منعقد می‌گردد. سرچشمه طرح این موضوع برآمده از اعتبار معاهدات بین‌المللی در نظام حقوقی ایران است. مستند به ماده ۹ قانون مدنی^(۱) قراردادهای بین دولت جمهوری اسلامی ایران با سایر دول در حکم قانون بوده و اعتباری چون قوانین عادی دارند، بنابراین قراردادهای بین‌المللی در نظام حقوقی ایران همچون قوانین موجد حق و تکلیف بوده و می‌تواند مستند اعمال نهادها، مقامات و آرای قضایی قرار گیرند. از

۱. مقررات عهدی که بر طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول منعقد شده باشد در حکم قانون است.

سوی دیگر با توجه به اینکه این اسناد برآمده از اراده دولت و مصوب ارکان نظام می‌باشد به عنوان سند رسمی تلقی می‌شوند. این موضوع در حالی است که پیرامون زبان نگارش معاهدات بین‌المللی رویکردهای متعددی وجود دارد، که به اختصار چنین است:

در برخی معاهدات بین‌المللی زبانی واحد به عنوان زبان اصلی معاهده انتخاب شده و متن قرارداد به آن زبان نگارش می‌یابد. در نگارش برخی معاهدات بین‌المللی اگرچه متن معاهده به زبان همه اطراف معاهده نگاشته می‌شود اما طرفین، یک زبان را به عنوان زبان اصلی و ارجح در قرارداد انتخاب کرده که در موارد اختلاف ملاک عمل و تفسیر از قرارداد قرار می‌گیرد. طریق دیگری که در نگارش برخی معاهدات بین‌المللی مورد عمل قرار می‌گیرد انتخاب چند زبان با ارزش و اعتبار یکسان است. بر مبنای این روش متن معاهده به زبان‌های متعددی نوشته شده و همه نسخ نیز در حکم واحد و دارای ارزشی برابر می‌باشد (وکیل، ۱۳۹۰: ۷۴).

در مقام بررسی طرق یاد شده بر مبنای اصل ۱۵ قانون اساسی، هرگاه التزام صرف به متن قانون اساسی را هدف قرار دهیم، به نظر می‌رسد که انتخاب هر یک از طرق یاد شده با ظاهر و منطوق اصل ۱۵ مغایرت داشته باشد، مگر موارد استثنایی که زبان فارسی به عنوان زبان واحد یا زبان ارجح در یک معاهده پذیرفته شود، چرا که اجرای اصل ۱۵ در نظام حقوقی مستلزم آن است که همه متون رسمی کشور به زبان و خط رسمی باشد. بر این مبنا قرار دادن اسنادی به زبان دیگر در شمار اسناد رسمی در کشور با مفاد این اصل مطابقت ندارد. اما مسئله مهم دیگر پیرامون این موضوع منافع کشور در سطح نظام بین‌الملل است که در مواردی بسیار وابسته به قراردادهای بین‌المللی است، چرا که بر مبنای ماده ۹ قانون مدنی همه مقررات قراردادها و عهودی که طبق قانون اساسی بین ایران و سایر دول منعقد می‌شود در حکم قانون دانسته شده‌اند. بر این اساس این متون از جمله متون رسمی محسوب شده و مستند به اصل ۱۵ باید به زبان و خط فارسی نگارش یابد.

به عنوان یک فرض و به منظور حل این مغایرت ممکن است، چنین استدلال شود که بر مبنای اصل ۱۵ زبان و خط فارسی، زبان و خط رسمی کشور ایران است، بر این اساس متون رسمی مورد عمل در چارچوبه نظام جمهوری اسلامی باید به زبان و خط

فارسی باشد، بنابراین متون مورد استناد در جامعه بین‌المللی اگرچه به زبانی و خطی غیر فارسی نگاشته شده باشد مغایرتی با متن قانون اساسی ندارد، چرا که اساساً بر اساس این استدلال این مسئله موضوعاً و تخصصاً از شمول اصل ۱۵ خارج است و بر مبنای مفاد این اصل لازم آن است تا صرفاً در نظام حقوق داخلی متن فارسی این اسناد و معاهدات مورد استناد قرار گیرد. همچنان که واضح است استدلال مطرح شده از این بُعد قابل خدشه است که متن تهیه شده به عنوان معاهده، که کشور ایران نیز یکی از اطراف آن می‌باشد، مستند به کشور ایران و از جمله متون الزام‌آوری است که از سوی مقامات صلاحیتدار کشور تصدیق و امضا شده است. بر این اساس به یقین این اسناد نیز در شمار مصادیق عبارات اسناد رسمی مندرج در اصل ۱۵ قانون اساسی است. بر این اساس تنها مستمسک پذیرش این متون، ضرورت‌های لازم در حراست از منافع کشور در نظام حقوق بین‌الملل و نیازهای روز کشور است. بر این اساس بنا به ضرورت‌های حاکم بر این موضوع به نظر می‌رسد، که با تفسیر کارکردگرا و مقصدگرا از اصل ۱۵ قانون اساسی، می‌توان وجود این اسناد را در نظام حقوقی ایران، توجیه کرد. اگرچه با این توجیه می‌توان اعتبار این اسناد را به رسمیت پذیرفت ولی مسئولیت مراجع ذیصلاح انعقاد این گروه از معاهدات نیز قابل دفاع است. چرایی این موضوع برآمده از صراحت اصل ۱۵ قانون اساسی و مواد ۳^(۱) و ۴^(۲) آیین‌نامه راجع به چگونگی تنظیم و انعقاد توافقات بین‌المللی مصوب ۱۳۷۱/۲/۱۳ هیئت وزیران است که بر تنظیم معاهدات بین‌المللی به زبان فارسی تأکید کرده‌اند. بر این اساس هرگاه مقامات ایران معاهده‌ای را با زبان غیرفارسی منعقد کنند، این مسئله تخلف از مفاد اصل ۱۵ و آیین‌نامه یادشده به عنوان دو هنجار حاکم بر این موضوع محسوب، و می‌تواند موجبی برای مسئولیت سیاسی و انتظامی آنها باشد.

۱. در کلیه توافقاتی دو یا چند جانبه منطقه‌ای و بین‌المللی لازم است یک نسخه از آنها به زبان فارسی تنظیم گردد و در توافقاتی حقوقی تشریفاتی، مراتب رجحان زبان فارسی یا یک زبان ثالث یا تساوی اعتبار زبان فارسی با زبان طرف قرارداد، جهت تفسیر قید شود.

۲. قبل از پذیرش هر نوع توافق حقوقی تشریفاتی بین‌المللی لازم است نسخه فارسی با نسخه خارجی با ترجمه فارسی با متن مطابقت شود. تأیید مطابقت بر عهده هیأت ترجمه اداره توافقات بین‌المللی معاونت حقوقی ریاست جمهوری می‌باشد.

۷- اصل ۱۵ و حقوق گروه‌های قومی و زبانی

واژه «اقلیت» به معنی گروه کم، بر اساس این که چه شاخصی را در تقسیم افراد جامعه ملاک عمل قرار دهیم اقسام متعددی می‌یابد. بر این اساس که هرگاه ملاک در تقسیم افراد جامعه دین باشد، گروهی را که دارای دینی متفاوت از اکثریت افراد آن جامعه باشند اقلیت دینی می‌خوانند. به همین صورت است اقلیت نژادی، مذهبی و... . علاوه بر این شاخص‌ها قومیت و زبان نیز می‌توانند به عنوان ملاکی در تقسیم افراد جوامع قرار گیرند. بر این اساس آن گروه افرادی را که دارای قومیتی متفاوت یا زبانی متمایز از اکثریت افراد آن جامعه باشند اقلیت قومی و زبانی گویند. بر همین اساس در قوانین کشورها برای این اقلیت‌ها حقوق و آزادی‌هایی در نظر گرفته می‌شود. برای نمونه حمایت از اقلیت‌ها اعم از دینی و مذهبی، قومی و زبانی در اصول متعددی از قانون اساسی ایران وجود دارد. (از جمله اصول ۱۲، ۱۳، ۱۵، ۱۹، ۲۶، ۶۴) از جمله اصولی که بخشی از مفاد آن در راستای این هدف تنظیم شده است اصل ۱۵ قانون اساسی است. در این اصل از یک سو استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی آزاد دانسته شده است و از سوی دیگر آزادی تدریس ادبیات آنها در مدارس البته در کنار زبان فارسی به رسمیت شناخته شده است.

۷-۱. شمول یا عدم شمول مفاد اصل ۱۵ بر اقلیت‌های دینی و مذهبی

این که زبان اقلیت‌های دینی و مذهبی، نیز در شمول مفاد اصل ۱۵ قرار دارد، محل تأمل است. آنچه از مفاد این اصل برمی‌آید این است که واژه «قومی» به یقین زبان گروه‌های قومی را شامل می‌شود. اما این که از اطلاق واژه «محلی» بتوان شمول مفاد ذیل این اصل بر زبان اقلیت‌های دینی را نیز استخراج کرد نیازمند بررسی است. آنچه این ابهام را تقویت می‌کند عدم صریح شورای نگهبان در پاسخ به سؤال وزیر آموزش و پرورش وقت مبنی بر این است که آیا مفاد ذیل اصل ۱۵، تدریس زبان اقلیت‌های مذهبی و دینی (اهل کتاب) را نیز شامل می‌شود (مرکز تحقیقات شورای نگهبان، ۱۳۹۰: ۱۹۹). توضیح اینکه وزیر آموزش و پرورش وقت ضمن بیان این مقدمه که اقلیت‌های دینی اهل کتاب نه تنها سال‌ها است که در مدارس اختصاصی خود و به صورت غیر رسمی به آموزش زبان قومی و مذهبی خود پرداخته و این آموزش را پس از انقلاب نیز ادامه داده‌اند، بلکه مسئولین این اقلیت‌ها مستند به اصل

۱۵ قانون اساسی خود را مجاز به آموزش رسمی زبان خود نیز می‌دانند. از شورای نگهبان راجع به این مهم سؤال می‌کند که آیا اصل ۱۵ قانون اساسی مفید این معنا است که تدریس زبان مذهبی و قومی اقلیت‌های دینی شناخته‌شده در قانون اساسی به صورت رسمی مجاز است یا آنکه این اصل صرفاً آموزش غیر رسمی این زبان‌ها را مجاز دانسته است؟

در بررسی این سؤال در شورا اگر چه بسیاری از اعضای وقت شورای نگهبان به صراحت از عدم شمول مفاد ذیل این اصل بر اقلیت‌های مذهبی سخن گفته‌اند (مرکز تحقیقات شورای نگهبان، ۱۳۹۰: ۲۲۸) اما در نهایت شورا راجع به این موضوع به نظریه نهایی نرسیده است (مرکز تحقیقات شورای نگهبان، ۱۳۹۰: ۲۲۸).

به منظور رفع این ابهام رجوع به مشروح مذاکرات بررسی نهایی می‌تواند راهنمایی روشنگر باشد. در مذاکرات پیرامون این اصل صحبت‌ها و پرسش و پاسخ‌ها پیرامون اقلیت‌های قومی بوده و مثال‌هایی هم که در این باب ذکر می‌شود. از جمله زبان آذری، کردی، عربی و بلوچی (بهشتی، مولوی عبدالعزیز، اداره کل امور فرهنگی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۵۷۵-۵۷۴) همه مثال‌هایی از اقلیت‌های قومی بوده است، بدون آنکه در این مورد اختلاف نظر یا اظهار مخالفتی صورت گیرد. این موضوع از پیش‌فرض مورد قبول اعضای آن مجلس مبنی بر عدم شمول مفاد این اصل بر اقلیت‌های مذهبی و دینی حکایت دارد. براین اساس به نظر می‌رسد، که در این موضوع باید رأی به عدم شمول مفاد این اصل بر اقلیت‌های مذهبی و دینی داد.

علاوه بر این موضوع در مذاکرات مجلس بررسی نهایی توجه به مفاد، موضع و زمان طرح این ابهام از سوی یکی از نمایندگان که بیان می‌کند «ارامنه که جا و محل مشخصی ندارند و در اینجا جایی برای زبان و خط اقلیت‌های مذهبی مشخص نشده است» (خالاتیان، اداره کل امور فرهنگی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۵۷۴) نیز می‌تواند مثبت پیش‌فرض مطرح شده در بالا و عدم شمول واژه «محلّی» بر زبان اقلیت‌های مذهبی باشد، چرا که این ابهام بعد از مطرح شدن متن پیشنهادی اصل که در آن واژه «محلّی» قید شده بود ایراد می‌شود. بر این اساس این موضوع مثبت این مسئله است که در ذهن این نماینده نیز واژه «محلّی» به هیچ روی دربردارنده زبان اقلیت‌های مذهبی نبوده است. هر آینه پیداست که هرگاه این واژه شامل اقلیت‌های مذهبی نیز بود ابهام

مطرح شده از سوی این نماینده قابلیت مطرح شدن نداشت. بنابراین این مطلب نیز از یک سو مؤیدی در تأیید پیش‌فرض نمایندگان مبنی بر عدم شمول «محلی» بر زبان اقلیت‌های مذهبی دارد و از سوی دیگر تأییدی در شمول این واژه بر زبان گروه‌های قومی و نه مذهبی است، همچنانکه منطوق و ظاهر اصل نیز حکایت از این مهم دارد.

۲-۷. آزادی تدریس ادبیات محلی و قومی در مدارس و تکلیف دولت در این زمینه

نکته‌ای که راجع به آزادی اقلیت‌های قومی در استفاده از زبان خودشان در این اصل وجود دارد این است که نقش دولت جمهوری اسلامی ایران در جریان اجرای مفاد ذیل این اصل چیست؟ آیا نقش دولت در این رابطه فعال بوده و دولت باید امکانات استفاده از زبان‌های محلی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و مهمتر از این در مدارس اقلیت‌های قومی را فراهم کند یا این که در این اصل دولت صرفاً دارای نقش انفعالی بوده و صرف آزاد گذاشتن اقلیت‌ها و عدم ممانعت در انجام این مهم وافی به مقصود این اصل است؟ پاسخ به این ابهام را براساس دیدگاه‌های مختلف بررسی خواهیم کرد.

بررسی دیدگاه نمایندگان مجلس بررسی نهایی حاکی از آن است که این اصل بیانگر یک آزادی صرف برای اقلیت‌ها نبوده، بلکه علاوه بر شناسایی این آزادی برای اقلیت‌ها تکلیف فراهم کردن زمینه اجرای آن را بر عهده دولت قرار داده است. براین اساس در آن مجلس در پاسخ به این سؤال که آیا دولت موظف است برای آموزش زبان بلوچی یا عربی معلم فراهم کند؛ آمده است که این مهم از جمله مسئولیت‌ها و وظایف دولت بوده و دولت موظف است برای انجام این امر معلم و سایر امکانات را فراهم کند (بهشتی، اداره کل فرهنگی و روابط عمومی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۵۷۷). با این حال برخی اظهارنظرهای نهادها و مقامات رسمی پیرامون این اصل، با بیانات یاد شده در مجلس بررسی نهایی پیرامون این اصل نه تنها سنخیت نداشته بلکه در تعارض می‌باشد. برای نمونه در پاسخ به نامه‌های شماره ۸۹۹-۷۸ مورخ ۱۳۷۸/۵/۲۴ و ۳۵۹۷-۸۱ مورخ ۱۳۸۱/۴/۱۱ و ۳۵۹۳-۸۱ مورخ ۱۳۸۱/۴/۱۲ مشاور رئیس‌جمهور و رئیس هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی از وزرای وقت آموزش و پرورش مبنی بر اجرای مفاد ذیل اصل ۱۵ (تدریس ادبیات زبان‌های محلی و قومی در مدارس)

که به ترتیب در نامه‌های شماره ۹۵۸/۱۴۰ مورخ ۱۳۷۸/۷/۱۰ و ۱۴۰/۲۱۵۷ مورخ ۱۳۸۱/۶/۱۸ و ۱۰۲/۶۴۱ مورخ ۱۳۸۲/۳/۱۲ آمده، ذکر شده است که اصل یادشده در تدریس ادبیات اقوام مختلف دربردارنده هیچ الزام و تکلیفی برای دولت نبوده و این اصل صرفاً تدریس ادبیات اقوام مختلف را آزاد دانسته است. بر این اساس از این اصل تنها این استنباط می‌شود که دستگاه‌های دولتی نباید مانع از اجرای مفاد ذیل این اصل بشوند (مهرپور، ۱۳۸۴: ۱۱۳-۱۱۸). بنابر این دیدگاه مفاد ذیل اصل موجد هیچ‌گونه تکلیف ایجابی برای دولت نبوده و دولت در اجرای این مفاد صرفاً دارای تکلیف سلبی بر خودداری از ایجاد مانع در مسیر اجرای این مفاد است.

بررسی دیدگاه‌های ذکر شده از سوی برخی اعضای وقت شورای نگهبان در پاسخ به سؤال وزیر آموزش و پرورش راجع به این مسئله که آیا تدریس رسمی زبان‌های قومی و مذهبی اقلیت‌های دینی شناخته شده در قانون اساسی به عنوان یک درس رسمی مستند به اصل ۱۵ مجاز است یا آنکه فقط تدریس غیر رسمی آن مجاز می‌باشد، حاکی از این است که در عقیده این اعضا نیز آنچه در اصل ۱۵ قانون اساسی آمده است صرف آزادی تدریس زبان‌های قومی آن هم در کنار زبان فارسی بوده و لذا این اصل دربردارنده تکلیفی برای نهادهای مسئول از جمله وزارت آموزش و پرورش مبنی بر برنامه‌ریزی در راستای آموزش رسمی این زبان‌ها نیست (مرکز تحقیقات شورای نگهبان، ۱۳۹۰: ۲۰۴-۲۰۵). البته همچنان که تصریح شد این دیدگاه برخی از اعضای شورا راجع به این موضوع بوده و قابل انتساب به شورای نگهبان نمی‌باشد.

با وجود دیدگاه‌های مطرح شده در این موضوع به نظر می‌رسد که در نظم حقوقی امروز کشور باید قائل به دیدگاه دوم (عدم تکلیف دولت در ایجاد امکانات برای تدریس زبان‌های محلی و قومی) بود. چرایی این مسئله برآمده از مفاد قسمت «ج» ماده ۱۹ قانون برنامه پنجم توسعه مصوب ۱۳۸۹/۱۰/۱۵ مجلس شورای اسلامی است که مقرر می‌کند «آموزش و پرورش مجاز است در حدود مقرر در اصل پانزدهم (۱۵) قانون اساسی گویش محلی و ادبیات بومی را در مدارس تقویت نماید». بر اساس مفاد این ماده قانونی به نظر می‌رسد که مقنن عادی نیز اصل ۱۵ قانون اساسی را دربردارنده و مفهوم تکلیف ایجابی برای دولت مبنی بر الزام به فراهم آوردن شرایط، امکانات و زمینه آموزش زبان‌ها و گویش‌های محلی ندانسته، بلکه زمام اختیار در این موضوع را

به دولت سپرده تا به عنوان مرجع تشخیص این موضوع، در مورد آن تصمیم‌گیری کند بی‌آنکه تکلیف و الزامی در این مسئله برای آن ایجاد کرده باشد.

۳-۷. حدود استفاده از زبان‌های محلی و قومی

در اصل ۱۵ قانون اساسی اگرچه استفاده از زبان‌های محلی و قومی به رسمیت شناخته شده است اما به هر روی این آزادی به صورت مطلق نبوده و دارای قیودی به شرح زیر می‌باشد:

اصل ۱۵ در تشریح نحوه و میزان استفاده از زبان‌های قومی و محلی از یک سو موارد استفاده از این زبان‌ها را احصا کرده و صرفاً اجازه استفاده از این زبان‌ها در مطبوعات، رسانه‌های گروهی و مدارس (تدریس ادبیات آنها) را داده است. از سوی دیگر این اصل از قانون اساسی میزان استفاده از زبان‌های محلی را نیز با عبارت «در کنار زبان فارسی» مشخص کرده است. با این توضیح که مقصود از این عبارت آن است که تدریس زبان‌های قومی و محلی نه تنها نباید به غفلت از زبان فارسی بینجامد بلکه میزان آن نیز نباید بیش از زبان فارسی باشد این موضوع از نحوه بیان اصل ۱۵ برداشت می‌شود، چرا که وقتی استفاده از زبان‌های ملی و قومی را در کنار زبان فارسی آزاد دانسته است این نحو بیان به این معنی است که در تدریس ادبیات و زبان در مدارس اصل بر زبان فارسی بوده و در کنار زبان فارسی می‌تواند از این زبان‌ها نیز استفاده شود به عبارت دیگر در این موارد استفاده از این زبان‌ها در حاشیه استفاده از زبان فارسی قرار دارد.

۸- ظهور مفاد اصل ۱۵ در قوانین و مقررات کشور

بسیاری از مفاد اصول قانون اساسی کلیاتی است که اجرایی شدن آنها نیازمند تقنین قانون عادی و تصویب مقررات جزئی از سوی نهادهای دارای صلاحیت است. چرایی این موضوع در کلی بودن مفاد قانون اساسی و لزوم جزئی شدن به منظور اجرای آنها نهفته است. بر این اساس مصوبات وضع شده از سوی نهادهای صالح (اعم از قانون و مقررات) نه تنها به اجرایی شدن اصول قانون اساسی کمک می‌کند، بلکه می‌تواند ابهامات، اجمال‌ها و سکوت قانون اساسی را در برخی موارد پوشش داده و رفع نمایند. بنابراین ضروری است در تشریح اصول قانون اساسی مجموعه مصوبات

مرتبط با هر یک از اصول قانون اساسی نیز مورد کاوش قرار گیرد.

راجع به اصل ۱۵ قانون اساسی نهادهای صالح و مسئول از مجلس شورای اسلامی به عنوان قلب هنجارگذاری کشور گرفته تا سایر نهادهای مسئول، و مرتبط با این موضوع همچون شورای عالی انقلاب فرهنگی مصوبات متعددی را تصویب کرده‌اند. فراتر از متن قوانین و مقررات توجه به مفاد سیاست‌های فرهنگی و تأکید این سیاست‌ها بر اهتمام جدی در توسعه و تقویت زبان و خط فارسی خود برآمده از ارزش این مهم در نظام هنجارگذاری کشور و نیز راهنمایی صادق در جهت‌دهی به نهادهای مسئول در این عرصه می‌باشد. از جمله این سیاست‌ها می‌توان به بند ۵ سیاست‌های کلی برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران ابلاغی ۱۳۸۲/۹/۲۰ مقام معظم رهبری اشاره کرد که بر لزوم اهتمام تام نسبت به زبان فارسی تأکید شده است. علاوه بر این در بند ۵ سیاست‌های کلی برنامه پنج ساله چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی^(۱) نیز بر این موضوع تأکید شده است. در بند ۲۹ سیاست‌های مقابله با تهاجم فرهنگی مصوب ۱۳۷۹/۱۲/۱۴ شورای عالی انقلاب فرهنگی توسعه و گسترش زبان و ادبیات فارسی در کشور به عنوان یکی از سیاست‌های مقابله با تهاجم فرهنگی اعلام شده است.

علاوه بر سیاست‌های ابلاغی در این زمینه که عمدتاً نقش جهت‌دهنده و راهنما دارد قوانین و مقررات متعددی نیز در این راستا تصویب شده است. از جمله این قوانین می‌توان به قانون ممنوعیت به‌کارگیری اسامی، عناوین و اصطلاحات بیگانه مصوب ۱۳۷۵/۹/۱۴ اشاره کرد. این ماده واحده ضمن ملزم کردن دستگاه‌های قانونگذاری، اجرایی و قضایی به خودداری از به‌کارگیری واژگان بیگانه در گزارش‌ها، مکاتبات، سخنرانی‌های رسمی با هدف «حفظ قوت و اصالت زبان فارسی به عنوان یکی از ارکان هویت ملی ایران»، الزاماتی راجع به نام‌گذاری مکان‌های تجاری، کارخانه‌ها و محصولات تولیدی برای صاحبان و تولیدکنندگان، در نشر و طبع نشریات و مطبوعات و روزنامه‌ها برای مسئولان ذی‌ربط و در نصب علائم برای نیروی انتظامی

۱. تقویت وحدت و هویت ملی مبتنی بر اسلام و انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی و آگاهی کافی درباره تاریخ ایران، فرهنگ، تمدن و هنر ایرانی - اسلامی و اهتمام جدی به زبان فارسی

مقرر کرده است.^(۱) علاوه بر این در متون قانونی متعددی لزوم توجه و اهتمام تام دستگاه‌های مسئول در ارتقاء و گسترش زبان و خط فارسی مورد تأکید قرار گرفته است که این مهم برآمده از مفاد اصل ۱۵ و رسمیت زبان و خط فارسی در کشور ایران است. علاوه بر این می‌توان به ماده ۳ قانون برنامه پنج ساله پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۹/۱۰/۱۵ مجلس شورای اسلامی، در این رابطه اشاره کرد. در این ماده قانونی، به منظور گسترش خط و زبان فارسی الزاماتی چون اقدام به حذف اسامی لاتین از سردر اماکن عمومی، شرکت‌ها و بسته‌بندی کالاهای غیرصادراتی ایجاد کرده است. به علاوه دولت را مکلف به تدوین کلیه استانداردهای لازم برای خط و زبان فارسی و تاریخ هجری شمسی حداکثر تا پایان سال اول برنامه نموده است. همچنین در بند ۱۳ خط‌مشی‌های تعریف‌شده در قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مصوب ۱۳۶۸/۱۱/۱۱ مجلس شورای اسلامی، بر لزوم تأسیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی به منظور اعتلای ادب و فرهنگ فارسی اشاره شده است.

علاوه بر قوانین تصویب‌شده در ارتباط با مفاد اصل ۱۵، نهادهای مقررات‌گذار صالح در این زمینه نیز مصوبات متعددی در این راستا تصویب کرده‌اند. از جمله این مصوبات می‌توان به اساسنامه فرهنگستان زبان و ادب فارسی مصوب ۱۳۶۸/۱۱/۲۴ شورای عالی انقلاب فرهنگی اشاره کرد. این اساسنامه با استناد به اصل ۱۵، به منظور حفظ سلامت و تقویت و گسترش این زبان و رفع تشتت و ایجاد هماهنگی در فعالیت‌های مراکز فرهنگی و پژوهشی در حوزه زبان و ادب فارسی و ایجاد مرجعی معتبر و برخوردار از وجهه و حیثیت جهانی در ایران، تصویب شده است. به‌علاوه در مصوبه راجع به «لزوم تدریس به زبان فارسی در کلیه دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش

۱. صدر ماده واحده: به منظور حفظ قوت و اصالت زبان فارسی به عنوان یکی از ارکان هویت ملی ایران و زبان دوم عالم اسلام و معارف و فرهنگ اسلامی، دستگاه‌های قانونگذاری، اجرایی و قضایی کشور و سازمان‌ها، شرکت‌ها و مؤسسات دولتی و کلیه شرکت‌هایی که شمول قوانین و مقررات عمومی بر آنها مستلزم ذکر نام است و تمامی شرکت‌ها، سازمان‌ها و نهادهای مذکور در بند (د) تبصره (۲۲) قانون برنامه دوم توسعه موظفند از بکار بردن کلمات و واژه‌های بیگانه در گزارش‌ها و مکاتبات، سخنرانی‌ها، مصاحبه‌های رسمی خودداری کنند و همچنین استفاده از این واژه‌ها بر روی کلیه تولیدات داخلی اعم از بخش‌های دولتی و غیر دولتی که در داخل کشور عرضه می‌شود ممنوع است.

عالی کشور» مصوب ۱۳۸۷/۴/۵ شورای عالی انقلاب فرهنگی، همه دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی مکلف به تدریس به زبان فارسی شده‌اند.

از جمله مصوباتی که در راستای اجرای ذیل اصل ۱۵ نیز به تصویب رسیده است می‌توان به ماده واحده «اختصاص و پیش‌بینی دو واحد درس زبان و ادبیات مربوط به زبان‌ها و گویش‌های محلی و بومی برای تدریس در دانشگاه‌های مرکز استان‌های ذیربط»^(۱) اشاره کرد. بر اساس این مصوبه به وزارت‌خانه‌های علوم، تحقیقات و فناوری و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و دانشگاه آزاد اسلامی اجازه داده شده است تا دو واحد درسی مربوط به زبان‌ها و گویش‌های محلی در دانشگاه‌های مراکز استان‌های ذیربط به صورت اختیاری ارائه نمایند.

نتیجه‌گیری

توجه به وجوه ممیزه شکلی در کنار مشخصات ماهوی و محتوایی نظام نه‌تنها در ارائه سیمای کاملی از کشور نقشی اساسی دارد، بلکه یاریگر ثبات فرهنگی و مقوم هویت ملی است. براین مبنا اصل ۱۵ قانون اساسی با اعلان زبان و خط فارسی به عنوان زبان و خط رسمی نقش اساسی در این زمینه بر عهده دارد.

به یقین اگرچه توجه و تأکید بر وجوه ملی و فرهنگی به ویژه در متن قانون اساسی امر نکو و شایسته‌ای است اما برخورد متعصبانه، یکجانبه‌گرایانه و بی‌توجهی به واقعیات فرهنگی کشور از جمله تعدد اقوام و زبان‌ها، به هیچ روی امر سودمند و قابل دفاعی نیست. بر مبنای این مهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ضمن تأکید بر رسمیت زبان و خط فارسی حقوق گروه‌ها و اقوام دارای زبان غیر فارسی را از یاد نبرده و در ذیل اصل یاد شده حدود و موارد استفاده از این زبان‌ها را مشخص کرده است. بر این اساس نکات مطرح‌شده منتج بدان است که:

۱. در اجرای اصل پانزدهم قانون اساسی و به منظور صیانت از اجزاء ارزشمند فرهنگ و تمدن ایران اسلامی و تقویت بنیان‌های مقوم این فرهنگ به وزارتین علوم، تحقیقات و فناوری و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و دانشگاه آزاد اسلامی اجازه داده می‌شود که دو واحد درسی زبان و ادبیات مربوط به زبان‌ها و گویش‌های بومی و محلی کشور مانند آذری، کردی، بلوچی و ترکمن در دانشگاه‌های مرکز استان‌های ذیربط به صورت اختیاری ارائه و تدریس شود.

۱- قوام، دوام و پاسخ‌گویی زبان فارسی تا حد زیادی به توسعه مقارن با پیشرفت وجوه مختلف زندگی اجتماعی و گسترش روابط جهانی بستگی دارد، چرا که توسعه ابعاد مختلف زندگی اجتماعی امری جاری، پویا و مدام می‌باشد. براین اساس هرگاه زبان نتواند خود را با این پیشرفت‌ها همگام کند موجبات رواج واژگان بیگانه در فرهنگ جامعه را فراهم می‌آورد تا به آنجا که از زبان چیزی جز پوسته‌ای خالی از محتوا و در عین حال سرشار از واژگان، عبارات و فرهنگ بیگانه باقی نخواهد ماند و این در معنی حقیقی مرگ زبان، به عنوان یکی از اساسی‌ترین وجوه ممیزه فرهنگی و ملی جامعه است.

وجود مخاطراتی چنین تهدیدکننده زبان و فرهنگ جامعه، رسالت نهادها و دستگاه‌های مسئول در همگام‌کردن رشد زبان و خط فارسی با پیشرفت وجوه زندگی اجتماعی را به مسئولیتی حیاتی و حساس در حراست از فرهنگ ملی و هویت ایرانی مبدل می‌کند. مسئولیتی که غفلت و توقف جزئی آن آسیب جزئی و غفلت مداوم از آن به تاراج رفتن زبان ملی به وسیله فرهنگ‌های بیگانه را نتیجه خواهد داد.

۲- لزوم توجه به وحدت ملی در عین کثرت فرهنگی در جهان سرشار از اختلاف و اختلاف‌افروزی، ضرورتی غیر قابل چشم‌پوشی و اهمال است. بر این اساس مشی سیاست واقع‌بینانه مقنن اساسی در تنظیم اصل ۱۵ که خود برآمده از تفکر اصیل اسلامی قرآنی است نه تنها حفاظتی سخت در حراست از این مهم بوده بلکه همچون راهنمایی روشنگر شیوه برخورد با زبان و فرهنگ اقوام و گروه‌های غیر فارسی زبان در کشور را نشان می‌دهد که باید سرلوحه تصمیمات تصمیم‌گیران و اجرای مجریان در این حوزه قرار گیرد.

با نگاهی جامع به فضای حقوق اساسی کشور، وضعیت فرهنگی جامعه، متن قوانین مصوب و دیدگاه‌های موجود راجع به مفاد این اصل به نظر می‌رسد که عبارت «زبان و خط رسمی مردم ایران فارسی است» نه تنها منتج به نگاشتن همه اسناد، متون، مکاتبات رسمی و کتب درسی به زبان فارسی است بلکه مصاحبه‌ها، گفت‌وگوها و سخنرانی‌های رسمی نیز باید به زبان فارسی انجام شود. بر این اساس و به منظور ممانعت از سوء برداشت از این بخش از مفاد اصل می‌توان یکی از راه‌حل‌های زیر را برای بازنگری در این اصل برگزید:

- ۱- مصادیقی که لزوم نگاشتن آنها به زبان فارسی در این اصل، ضروری دانسته شده است حذف گردد، چرا که ضرورت نگاشتن این موارد به زبان فارسی از مفاد صدر اصل قابل استخراج است.
 - ۲- فهرست موارد یاد شده کامل شود تا موجب سوء برداشت یا سوء استفاده از مفاد اصل نشود.
 - ۳- مفاد اصل به گونه‌ای تنظیم شود که منطوق اصل افاده حصر نداشته باشد.
- علاوه بر این نکات همچنان که ذکر شد، آموزش زبان‌های غیرفارسی موضوعی است که هم بر مبنای اصول قانون اساسی و هم واقعیت دنیای امروز ضرورت توجه به آن اثبات شده است. بر این مبنا توجه به این مهم در مفاد این اصل امری شایسته است که می‌تواند از یک سو به تکامل متن قانون اساسی کمک کرده و از سوی دیگر حدود آموزش زبان‌های غیرفارسی در جامعه علمی کشور را مشخص سازد.

فهرست منابع

کتاب

- ۱- قرآن کریم
- ۲- انوری حسن، (۱۳۸۶) فرهنگ بزرگ سخن، انتشارات سخن، چاپ چهاردهم، جلد ۵
- ۳- باطنی، محمدرضا(۱۳۸۳)، نگاهی تازه به دستور زبان فارسی، مجموعه زبان دستوری (۴۴ مقاله درباره دستور جدید)، غلامرضا عمرانی، تهران: لوح زرین، چاپ اول، صص ۵-۱
- ۴- باطنی، محمدرضا(۱۳۸۶)، توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، تهران: امیرکبیر، چاپ بیستم
- ۵- پژوهشکده شورای نگهبان (۱۳۹۳/۷/۹)، اصول قانون اساسی در پرتو نظرات شورای نگهبان (اصل ۱۵)، شماره مسلسل ۱۳۹۳۰۱۲۰
- ۶- تپلا، پروانه (۱۳۸۹)، مجموعه کامل و تفصیلی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: خرسندی، چاپ اول
- ۷- جعفری لنگرودی، محمد جعفر(۱۳۸۶)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران: کتابخانه گنج دانش، چاپ سوم، جلد ۱
- ۸- جمعی از خاورشناسان فرانسوی (۱۳۸۶)، تمدن ایرانی، ترجمه عیسی بهنام، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم
- ۹- حقیقت، عبدالرفیع، (۱۳۸۸)، نقش ایرانیان در تاریخ تمدن جهان، تهران: کومش، چاپ دوم
- ۱۰- خانمی، احمد(۱۳۸۹)، ایران ما، تهران: نشر شهر، چاپ اول
- ۱۱- دهخدا، علی اکبر(۱۳۸۵)، فرهنگ متوسط دهخدا، تهران: دانشگاه تهران، چاپ اول، جلد اول
- ۱۲- الرضی، محمدبن حسین، (۱۳۷۹)، نهج البلاغه، ترجمه جعفری تبریزی، محمد تقی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم

- ۱۳- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۵)، حقوق اساسی ایران، تهران: دانشگاه تهران، چاپ اول
- ۱۴- قاسم‌زاده، قاسم (۱۳۹۰)، حقوق اساسی، جنگل، جاودانه، چاپ اول
- ۱۵- قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل (۱۳۸۴)، بایسته‌های حقوق اساسی، تهران: میزان، چاپ بیست و چهارم
- ۱۶- مرکز تحقیقات شورای نگهبان (۱۳۹۰)، دادرسی اساسی در نظام جمهوری اسلامی ایران (اصول قانون اساسی در پرتو نظرات شورای نگهبان (۱۳۸۹-۱۳۵۹))، تهران: معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات
- ۱۷- معین، محمد (۱۳۸۸)، فرهنگ فارسی، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، جلد ۱
- ۱۸- ملک زاده، محمد (۱۳۹۰)، مبانی دینی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول
- ۱۹- مهرپور، حسین (۱۳۸۴)، وظیفه دشوار نظارت بر اجرای قانون اساسی (مجموعه مکاتبات و نظریات حقوقی هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی ۱۳۸۴-۱۳۷۶)، تهران: ثالث، چاپ اول
- ۲۰- موسوی همدانی، محمد باقر (۱۳۹۰)، ترجمه تفسیر المیزان، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ سی و دوم، ج ۱۶
- ۲۱- وکیل، امیرساعد (۱۳۹۰)، حقوق بین‌الملل عمومی، تهران: مجد، چاپ اول، جلد ۱
- ۲۲- وکیل، امیرساعد، عسکری (۱۳۸۸)، قانون اساسی در نظم حقوق کنونی، زیر نظر عباسعلی کدخدایی، تهران: مجد، چاپ سوم
- ۲۳- یزدی، محمد (۱۳۷۵)، قانون اساسی برای همه، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ اول

اسناد، قوانین و مقررات

- ۲۴- قانون آیین دادرسی مدنی، ۱۳۱۸/۶/۲۵، مجلس شورای ملی
- ۲۵- نظام‌نامه انتخابات دو درجه‌ای، ۱۲ جمادی الثانی ۱۳۲۷ ه.ق (۱۰ سرطان ۱۲۸۸)
- ۲۶- قانون شورای عالی معارف، ۲۰ حوت ۱۳۰۰
- ۲۷- قانون قانون ثبت اسناد و املاک، ۱۳۰۱/۱/۲۱ و ۱۳۰۸/۱۱/۲۱ مجلس شورای ملی

- ۲۸- قانون مدنی، ۱۳۱۴/۱/۲۰، مجلس شورای ملی
- ۲۹- اصلاحیه آیین نامه مربوط به مترجمین رسمی، ۱۳۲۵/۱۱/۱۲ وزیر دادگستری
- ۳۰- اساسنامه سازمان کتاب‌های درسی ایران، ۱۳۴۶/۶/۱۶، مجلس شورای ملی
- ۳۱- اساسنامه شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۶۶/۱۱/۲۷، شورای عالی انقلاب فرهنگی
- ۳۲- قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، ۱۳۶۸/۱۱/۱۱ مجلس شورای اسلامی
- ۳۳- آیین نامه چگونگی تنظیم و انعقاد توافق‌های بین‌المللی، ۱۳۷۱/۲/۱۳ هیأت وزیران
- ۳۴- قانون منع بکارگیری اسامی، عناوین و اصطلاحات بیگانه مصوب ۱۳۷۵/۹/۱۴ مجلس شورای اسلامی
- ۳۵- آیین نامه اجرایی قانون ممنوعیت بکارگیری اسامی، عناوین و اصطلاحات بیگانه مصوب ۱۳۷۸/۲/۱۹
- ۳۶- قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، ۱۳۷۹/۱/۲۱ مجلس شورای اسلامی
- ۳۷- سیاست‌های مقابله با تهاجم فرهنگی، ۱۳۷۹/۱۲/۱۴ شورای عالی انقلاب فرهنگی
- ۳۸- سیاست‌های کلی برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۲/۹/۲۰
- ۳۹- ماده واحده اختصاص فصلی از تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام و ایران در متن کتب درسی مدارس و دانشگاه‌ها، ۱۳۸۴/۱۲/۱۶، شورای عالی انقلاب فرهنگی
- ۴۰- مصوبه «لزوم تدریس به زبان فارسی در کلیه دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی کشور»، ۱۳۸۷/۴/۴، شورای عالی انقلاب فرهنگی
- ۴۱- ماده واحده «اختصاص و پیش بینی دو واحد درس زبان و ادبیات مربوط به زبان‌ها و گویش‌های محلی و بومی برای تدریس در دانشگاه‌های مرکز استانهای ذریبط» مصوب ۱۳۸۸/۳/۵ شورای عالی انقلاب فرهنگی
- ۴۲- قانون برنامه پنجم توسعه مصوب ۱۳۸۹/۱۰/۱۵ مجلس شورای اسلامی و مجمع تشخیص مصلحت نظام ۱۳۸۹/۱۰/۲۵

- ۴۳- قانون آیین دادرسی کار، ۱۳۹۱/۱۱/۱۷ مجلس شورای اسلامی
- ۴۴- قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری، ۱۳۹۰/۹/۲۲ مجلس شورای اسلامی و ۱۳۹۲/۳/۲۵ مجمع تشخیص مصلحت نظام
- ۴۵- اداره تبلیغات و انتشارات (۱۳۶۸)، راهنمای استفاده از صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، چاپخانه مجلس شورای اسلامی با همکاری سازمان انتشارات انقلاب اسلامی، ج ۴
- ۴۶- اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی (۱۳۶۴)، صورت مشروح مذاکرات بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، چاپ اول، ج ۱
- ۴۷- مرکز تحقیقات شورای نگهبان (۱۳۹۰)، مشروح مذاکرات شورای نگهبان دوره اول-سال ۱۳۶۰، معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات معاونت حقوقی ریاست جمهوری چاپ اول
- ۴۸- روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۸)، سده قانون گذاری (۱) مجموعه قوانین و مقررات عصر مشروطه (۱۲۹۹-۱۲۸۵ ه.ش)، تهران: روزنامه رسمی، چاپ اول، جلد اول
- ۴۹- روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۸)، سده قانون گذاری (۲) مجموعه قوانین و مقررات سالهای (۱۳۲۰-۱۳۰۰ ه.ش) بخش اول سالهای (۱۳۱۲-۱۳۰۰)، تهران: روزنامه رسمی، چاپ اول، جلد اول

امام خمینی (ره):

و از شورای محترم نگهبان می‌خواهم و توصیه می‌کنم، چه در نسل حاضر و چه در نسل های آینده که با کمال دقت و قدرت و ظایف اسلامی و ملی خود را ايفا و تحت تاثیر بیچ قدرتی واقع نشوند و از قوانین مخالف با شرع مطهر و قانون اساسی بدون بیچ ملاحظه ای جلوگیری نمایند.

(صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۲۲)



بزهشکده شورای نگهبان

آدرس: تهران، خیابان شهید سپهبد قمری،
کوچه شهید دهقانی نیا (خسرو سابق)، پلاک ۱۲
صندوق پستی: ۱۴۶۳ - ۱۳۱۴۵
تلفکس: ۰۲۱ - ۸۸۳۲۵۰۴۵
info@shora-rc.ir
www.shora-rc.ir